



اوضاع سیاسی ایران، توازن نیروها، سیاست و آلترناتیو کمونیستی و کارگری

مصاحبه با مظفر محمدی

نینا: شما در مطلبی از دو اتفاق تاریخی در ایران نام برده اید. از جمله عروج طبقه کارگر به مثابه طبقه ای که سر جامعه را به طرف خود چرخانده و دوم همبستگی بین جنبش های اجتماعی مختلف. عوامل و فاکت های این دو تحول تاریخی کدام ها هستند؟ و دورنمای آن را چگونه می بینید؟

مظفر محمدی: درسته. در دوره اخیر در جامعه و درصفوف طبقه کارگر و زحمتکشان اتفاقاتی افتاده و در حال پیشروی است و احساس قدرت و اعتماد به نفس بوجود آورده است.

یکی از این اتفاقات اعتصابات پیروزمند دو مرکز صنعتی کارگری بزرگ، هفت تپه و فولاد است. این دو اعتصاب کیفیت جدیدی به مبارزه طبقاتی و جایگاه طبقه کارگر در جامعه داد. و به زحمتکشان و محرومان جامعه هم نشان داد که طبقه کارگر کیفیت و ظرفیت رهبری و بهم پیوند دادن جنبش های اجتماعی را دارد. نشان داد که پس ازخیزش دیماه ۹۶، طبقه کارگر و کارخانه و اعتصاب کارگری از چه قدرتی برخوردار است .

صفحه ۴



کشمکش ایران و آمریکا

گفتگوی رادیو نینا با آذر مدرسی

همین خاکی: در هفته گذشته ما شاهد اوج جدال و کشمکش بین ایران و امریکا بودیم. نیروهای سپاه پاسداران یک پهباد امریکایی را سرنگون کردند. دو طرف یعنی ایران و امریکا از سرنگونی و موقعیت این پهباد روایات متفاوتی دادند. ایران ادعا کرد که پهباد وارد حریم هوایی ایران شده است و روایت امریکا این بود که پهباد بر فراز آب های بین المللی در پرواز بوده. بعد از این ماجرا اخباری منتشر شد مبنی بر فرمان حمله امریکا به چند پایگاه نظامی ایران و گفته میشد که ترامپ در آخرین دقایق فرمان حمله را لغو کرده است. این خبر با اظهار نظرهای ترامپ در توئیتر تائید شد. به دنبال این کشمکش، دولت امریکا تحریمهای جدیدی را علیه ایران اعمال کرد. البته اینبار سراغ خامنه ای و نزدیکان او و دارایی آنها رفت. همین مسئله در هیئت حاکمه ایران بحثهایی را بوجود آورد. تب کشمکش ایران و امریکا بلا گرفته و بعضی از احتمال جنگ حرف میزنند. ترامپ امروز اعلام کرد که اگر جنگی اتفاق بیفتد این جنگ محدود خواهد بود.

این تصویری است که حداقل در هفته گذشته در رسانه های بستر اصلی در رابطه با کشمکش ایران و امریکا شاهد هستیم.

صفحه ۶

از کمپین حمایت از زندانیان هفت تپه تا اعتصاب غذای فعالین نشریه گام مصاحبه رادیو نینا با خالد حاج محمدی	خطر پ ک ک را جدی باید گرفت!
صفحه ۹	محمد فتاحی صفحه ۸

در این شماره می خوانید:

از کنگره مشاهیر کرد تا نشست و مذاکره با جمهوری اسلامی /گفتگوی رادیو نینا با مظفر محمدی (صفحه ۱۱)

گزارش تجمع اعتراضی لندن برای آزادی کارگران و زندانیان سیاسی (صفحه ۱۲)

دو کیفرخواست! (صفحه ۱۳)

در دفاع از خواست امیرحسین محمدی فرد و ساناز الهیاری (صفحه ۱۳)

بیانیه حمایتی سازمان جوانان حزب چپ سوسیالیست ایالت راینلاند فالتز آلمان به کارگران و جنبش کارگری در ایران (صفحه ۱۳)

گزارش تجمع اعتراضی لندن برای آزادی کارگران و زندانیان سیاسی! (صفحه ۱۴)

تعرض بیشتر به طبقه کارگر در راه است! (صفحه ۱۴)

قمار ”بازنده ها“ با زندگی زندانیان هفت تپه (صفحه ۱۴)

جمهوری اسلامی قاتل علیرضا (صفحه ۱۵)

مذاکره احزاب و کنگره ی مشاهیر کرد دو شیوه با یک هدف جمهوری اسلامی (صفحه ۱۵)

علیه لشکرکشی نظامی آمریکا و گسترش فضای جنگی در خاورمیانه (صفحه ۱۶)

۲۴۱
کمونست

ماهانه منتشر میشود جولای ۲۰۱۹ تیر ۱۳۹۸

www.hekmatist.com

ناسیونالیستهای کرد و مذاکره با

جمهوری اسلامی



خالد حاج محمدی

بحث مذاکره مخفی چهار جریان ناسیونالیست کرد (حزب دمکرات کردستان ایران، حزب دمکرات کردستان و دو شاخه سازمان زحمتکشان عبدالله مهتدی و عمر ایلخانی زاده) با جمهوری اسلامی و درز اخبار پراکنده آن به بیرون، سکوت و در ابتدا حتی انکار چنین ماجرای از جانب این جریانات، مباحثات مختلفی را در میان جریانات سیاسی و فعالین اپوزیسیون راه انداخته است. تا جایی که به اصل ماجرا برگردد از یک سال و نیم قبل، مسئله مذاکره چهار جریان ناسیونالیست کرد با جمهوری اسلامی با میانجیگری نهادی نروژی به اسم "نروف"(NORE) " در جریان است.

با افشای گوشه هایی از حقایق این ماجرا سرانجام عمر ایلخانی زاده به عنوان "مسئول رهبری دوره ای مرکز همکاری احزاب کردستان ایران" در مورد این ماجرا به سخن آمد. او نیز ناچارا اعلام کرد که این مرکز و چهار حزب، با نمایندگانی از جمهوری اسلامی در اروپا نشست داشته اند. ایلخانی زاده تحت فشار مصاحبه کننده اقرار میکند که چهار جریان ناسیونالیست کرد یک سال و نیم است مخفیانه و بدون اطلاع جامعه و از کانال نهاد نروژی مورد اشاره در حال مذاکره و بند و بست با جمهوری اسلامی هستند.

اهداف و دلایل جمهوری اسلامی و چهار جریان ناسیونالیست کرد از مذاکره، تاثیرات و بازتاب این مسئله در جامعه و مردم کردستان و مبارزات آنها علیه جمهوری اسلامی، چرایی مخفی ماندن و سکوت تا کنونی و حتی انکار این مذاکره از جانب این جریانات، تا بحث سازش و خیانت این جریانات و همزمان اعتراض و انتقاداتی در این چهار چوب از کومه له (تشکیلات حزب کمونیست ایران) مورد بحث نیروها و فعالین سیاسی است. در این نوشته سعی خواهیم کرد به پاره ای از این مسائل بپردازم.

احزاب ناسیونالیست و مذاکره

نفس مذاکره با حکومت ایران و یا هر حاکمیتی توسط اپوزیسیون آن، قابل محکوم کردن نیست. هر نیروی اپوزیسیونی ممکن است در یک دوره معین مذاکره با حاکمیت، از جمله جمهوری اسلامی، را به عنوان یک تاکتیک، با هدف معینی انتخاب کند. این امر در نفس خود هیچ تناقضی با تلاش برای سرنگونی آن حاکمیت، منجمله سرنگونی جمهوری اسلامی، را ندارد. مذاکره الزما به معنی سازش و دست کشیدن از مبارزه قاطع و تا به زیر کشیدن حاکمیت ندارد همانطور که مذاکره با جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۹ برای ما کمونیستها در آن دوره به معنی توافق و سازش و یا پایان مبارزه با جمهوری اسلامی نبود. برعکس برای ما کمونیستها مذاکره در آن دوره معین و در توازن قوای موجود، به عنوان یک تاکتیک با هدف تحمیل عقب نشینی هایی به رژیم و فرصت خریدن و ایجاد آمادگی در جامعه و جمع کردن نیرو برای مبارزه ای همه جانبه و قوی تر علیه جمهوری اسلامی، بود.

آزادی، برابری، حکومت کارگری !

ناسیونالیستهای کرد و ...

امروز هم که بحث مذاکره مطرح است، علی الاصول نفس اینکه جریانی از مذاکره به عنوان یک روش و تاکتیک در امتداد مبارزه خود استفاده کند ، نه غلط است و نه کفر. اما کل مسئله این است که مذاکره در کدام شرایط و برای رسیدن به چه اهدافی انجام میگیرد.

تا جائیکه به احزاب ناسیونالیست کرد برمیگردد، مسئله مذاکره با جمهوری اسلامی و تلاش و دوندگی برای جلب توجه این حاکمیت و توافق با آنها، نه امری جدید است و نه دور از انتظار !که اینجا به آن خواهم پرداخت.

ابتدا باید تاکید کنم که هیچ مذاکره و گفتگویی مستقل از ماهیت احزاب و نیروهایی که وارد این پروسه میشوند، نباید مخفی، سری و دور از چشم مردم باشد. دیپلماسی مخفی همیشه ابزار حاکمین و جریانات ارتجاعی و بند و بست و ابزار توطئه علیه مردم آزادیخواه بوده و محکوم است. مردم ایران و خصوصا مردم کردستان حق دارند و باید بدانند که مذاکره بر سر چیست، مذاکره کنندگان چه نیروهایی هستند، نکات مورد توافق و عدم توافق و سیاست و مطالبات طرفین چیست. دیپلماسی مخفی و تلاش برای بند و بست با جمهوری اسلامی آنهم به نام مردم کردستان ممنوع و علیه ابتدایی ترین حقوق این مردم و حاکی از ضدیت مذاکره کنندگان با اهداف و امیال همین مردمی است که اینها بیحقوقی شان را مستمسک بند و بست با ارتجاعی ترین نیروها منجمله جمهوری اسلامی وامتیازگیری از آنان قرار میدهند.

این امر که حزب دمکرات چه در گذشته که یک حزب واحد بود و چه بعد از انشقاق، و هر دو جریان زحمتکشان از بدو شکل گیری شان، دائما برای توافق با جمهوری اسلامی تلاش کرده اند، امروز بر کسی پوشیده نیست. نشستهای مستقیم و غیر مستقیم آنها با ماموران جمهوری اسلامی پدیده ای است که مردم کردستان در جریان آن هستند. امری که این جریانات تا کنون جسارت اعلام آن و علنی کردن حقایق پشت پرده، مذاکره و زد و بندها با جمهوری اسلامی و فرستاده های آنها و عوامل میانجی گر را نداشته اند.

شرایط امروز جامعه ایران و کردستان و توزان قوا به هیچ عنوان با سالهای ۵۸-۵۹ و اوایل به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی قابل مقایسه نیست. در آن دوره جنگی مسلحانه و توده ای میان مردم کردستان و احزاب سیاسی آن با جمهوری اسلامی تازه به قدرت رسیده، در جریان بود. توزان قوای میان این جنبش توده ای و مسلح با حاکمیتی که هنوز جای پای خود را محکم نکرده بود این امکان را به نیروهای سیاسی چپ میداد که از مذاکره بعنوان اهرم فشاری در کنار اعتصابات، اعتراضات، تحصن ها و مبارزه مسلحانه، علیه ارتجاع به قدرت رسیده برای دفاع از دستاوردهای انقلاب استفاده کنند. کردستان سنگر دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن بود نه سنگر کسب خودمختاری احزاب ناسیونالیست کرد. هدف مذاکره نه کسب امتیاز برای احزاب ناسیونالیستی بلکه تحمیل عقب نشینی به حاکمیت و ایجاد امکانی برای تمدید قوا، بسیج نیروی بیشتر و آمادگی برای جدالهای بعدی بود.

امروز اوضاع حاکم در کردستان، مبارزه مردم کردستان برای آزادی و رفاه، موقعیت جمهوری اسلامی و ، رابطه آن با مبارزات طبقه کارگر و مردم محروم در سایر نقاط ایران تماما تغییر کرده است. مبارزه مسلحانه توده ای در جریان نیست. و جود احزاب و گروهها مسلح در خاک عراق و داشتن اردوگاه نظامی در تبعید، دال بر وجود یک جنبش توده ای مسلحانه نیست. آن دوره، مستقل از هر ارزیابی که از آن داشته باشیم، سه دهه است پایان یافته است. احزاب و جریانات مستقر در کردستان عراق بارها اعلام کرده اند که به دولت اقلیم کردستان عراق تعهد داده اند که از خاک کردستان عراق به عنوان پشت جبهه و اعزام واحد نظامی به ایران استفاده نمیکنند. سالهای متمادی این تعهد و پایبندی این نیروها مبنای ماندگاری آنها در کردستان عراق بوده است. تحركات اخیر حزب دمکرات شاخه مصطفی هجری و نمایشهای جریان مهدتی به نیابت از عربستان سعودی پدیده دیگری است که به دلایل معینی وارد برنامه آنها شد که پرداختن به آن در این نوشته نمیگنجد و ما قبالا مفصل به

آن پرداخته ایم.

امروز آنچه به جامعه کردستان و مبارزات مردم در این جامعه شکل داده است و سیمای سیاسی آنرا تعیین میکند نه عملیاتهای ایدای اخیر این جریانات، بلکه مبارزه و اعتراضات کارگری، زنان، جوان و اقشار مختلف مردم برای بهبود و رفاه و علیه استثمار و استبداد است، چیزی که گوشه ای از یک مبارزه سراسری در کل جامعه ایرن است. پیشروی و عقب نشینی آن بخشی از پیشروی و عقب نشینی جنبش اعتراضی و طبقاتی سراسری طبقه کارگر و مردم محروم در ایران است.

آنچه در این دوران با آن طرف هستیم، تلاش برای متحقق کردن آرزوی دیرینه این احزب برای کسب امتیازاتی از جمهوری اسلامی، سهیم شدن در قدرت به عنوان بخش "کردی "آن حاکمیت است. آرزو و خواستی که عوامفریبانه زیر نام "جواب به مسئله کرد"، "حق مردم کرد" و ... از جانب این جریانات بیان میشود و تا امروز از جانب جمهوری اسلامی جواب منفی گرفته است. تلاش برای تحقق این آرزوی دیرینه جریانات قومی و ناسیونالیستی را با هیچ معیاری نمیتوان "تلاش برای رفع ستمگری ملی" نام گذاشت و یا با مذاکره "هینت نمایندگی خلق کرد" در کردستان در ابتدای حاکمیت جمهوری اسلامی مقایسه کرد.

ناسیونالیسم کرد چیزی نیست جز جنبش بورژوازی کرد برای کسب امتیاز و سهیم شدن در قدرت سیاسی و اقتصادی !برای احزاب ناسیونالیست کرد جنگ مسلحانه ایزاری برای کشیدن دولت مرکزی پای میز مذاکره و بند و بست و توافق است. اهداف و منافعی که این جریانات، چه زمانیکه مذاکره میکنند و چه زمانیکه میجنگند، دنبال میکنند، گرفتن گوشه لحافی از قدرت و پول و امکاناتی است که بورژوازی در ایران در اختیار دارد و برای حفظ آن دولت و سپاه و ارتش و زندان و اعدام و... را به خدمت گرفته اند. این جریانات به نام "مسئله کرد" و" وجود ستمگری ملی و سو استفاده از این معضل واقعی و حل نشده، با پرچم "دفاع "از حقوق مردم کردستان، سهم خود از قدرت سیاسی و اقتصادی، حداقل در کردستان، را طلب میکنند. برای رسیدن به این هدف هر روز سر از جایی در می آورند و به هر ایزاری متوسل میشوند، تا با فشار به جمهوری اسلامی او را وادار به امتیاز دادن کنند. راه یافتن به درون این حاکمیت و البته با پرچم "کردایتی"، کل افق و استراتژی آنها است. جنگ و مذاکره سری و تلاش مخفیانه برای راه آمدن با جمهوری اسلامی همگی ابزارهای متحقق کردن این استراتژی اند.

این جریانات چه دوره ای که سرنگونی طلب میشوند، چه دوره ای که طرفدار حمله نظامی آمریکا، محاصره اقتصادی، رژیم چینج و تشکیل دولت در تبعید با دخالت محافل غربی و همراه اقمار دیگری از جمله مجاهد و.. میشوند، چه دوره ای که پرچم فدرالیسم قومی را بلند میکنند، چه دوره ای که به ابزار جنگ نیابتی عربستان و.. درایران تبدیل میشوند و چه دوره ای که مخفیانه به مقامات ایران و روسای محلی آنها در کردستان پیام ارسال میکنند و دور از چشم جامعه به دیپلماسی سری مشغولند، کماکان هدف یکی است :شرکت در قدرت و رسیدن به مقام و امکاناتی در چهارچوب همین نظام و قوانین آن ! به همین دلیل مذاکرات و توافقات چه با جمهوری اسلامی، چه شیوخ عربستان یا مقامات امریکایی باید مخفی بماند. باید بدون اطلاع و دخالت مردم صورت بگیرد. این مذاکرات و توافقات همانقدر به مبارزه و "مسئله کرد" و" حقوق مردم کرد" ربط دارد که عامل جنگ نیابتی و تبدیل شدن به سرباز بی جیره مواجب شیوخ عربستان و ترامپ و هر ارتجاع دیگری !

برخلاف احزاب و نیروهایی که از مذاکره به عنوان یک تاکتیک مبارزاتی، برای پیشبرد مبارزه و برای گرفتن امتیازاتی به نفع مردم جامعه ، برای تغییر توازن قوا، برای ایجاد مفری برای گسترش مبارزه واستفاده میکنند و از علنی کردن این تاکتیک ابایی ندارند، احزاب "کردی" سنتا مذاکرات و توافقات شان را با جمهوری اسلامی یا هر نیروی ارتجاعی دیگری مخفی کرده اند و برای این "مخفی کاری" و" دیپلماسی"قربانی هم داده اند.

تاریخ ناسیونالیسم کرد و احزاب آن در عراق،

ترکیه و ایران مملو از این سنت مذاکره و امتیاز گیری و امتیاز دادن ها است. در این مورد میتوان به دهها مورد از سازش و مماشات احزاب بارزانی و طالبانی در کردستان عراق با صدام حسین اشاره کرد. جریان پ ک ک در ترکیه بکرات تلاش کرده است با اردوغان به توافق برسد و در دوره هایی مردم کردستان ترکیه را در دفاع از جریان اردوغان بسیج کرده اند و به خدمت گرفته اند. حزب دمکرات کردستان ایران از همان روز به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی مخفیانه تلاش برای بند و بست با جمهوری اسلامی را پیش برده است. این جریان در سالهای ۱۳۵۸ و ۵۹ برای نشان دادن حسن نیت و ظرفیت ارتجاعی خود به جمهوری اسلامی، نه تنها نیروهای نظامی آنها به پادگانهای شان در کردستان را اسکورث کردند، بلکه و بعلاوه ضدیت با کمونیستها را تا حمله و تلاش برای ترور و قتل عام آنها را دنبال کرده است.

تلاش دو شاخه حزب دمکرات و دو گروه قومی زحمتکشان برای توافق و پذیرش از جانب جمهوری اسلامی در سالهای گذشته و خصوصا بعد از عروج دوم خرداد، مداوما در جریان بوده است. در این مدت بارها از مذاکرات سری آنها با ماموران مرزی ایران در کردستان عراق و با کنسولگی جمهوری اسلامی در اربیل، سخن گفته شده و همیشه خود این جریانات از تائید آن سرباز زده اند. خود دو جریان زحمتکشان که امروز آقای ایلخانی زاده جسارت میکند و با پز "کومه له" و تاریخ آن میخواهد گروه قومی و حاشیه ای خود و باند مهدی را در بازار سیاست به فروش برساند، اساسا با امید به توافق با جمهوری اسلامی در دوره عروج خاتمی تولد یافتند، از کومه له منشعب و "عروج "کردند. در کل این دوره و از بدو تشکیل این جریان، شخص عبدالله مهدی با عوامل حکومتی ایران، با مهره های دوم خردادی و خط امامی های جمهوری اسلامی رابطه نزدیک و تنگاتنگ داشته است. در تمام این دوره این جمهوری اسلامی بود که آنها را پذیرفت. باید پرسید چرا امروز جمهوری اسلامی حاضر به مذاکره با این طیف از احزاب کردی شده است!

چرایی مذاکره جمهوری اسلامی با "مرکز همکاری"

جمهوری اسلامی با معضلات جدی طرف است و اساسی ترین آنها رشد اعتراضات آزادیخواهانه در بعد سراسری علیه کل نظام است. اعتراضات دیمه و ابعاد آن، جمهوری اسلامی را سراسیمه کرد. هراس از گسترش و تعمیق این تحركات و احتمال سرنگونی و چگونگی مقابله با آن و نجات حاکمیت بورژواوی ایران، روی میز همه سران و روسای جمهوری اسلامی قرار گرفته است. امری که بارها شخصیتهای جمهوری اسلامی، متفکرین بورژوا و محافل فکری شان خطر آنرا گوشزد کرده اند.

امروز علاوه بر این، افزایش تخاصمات با آمریکا، تشددش این تخاصمات و نگرانی از جنگی ناخواسته علیه ایران و آگاه بودن طرفین این ماجرا به اینکه در صورت وقوع چنین اتفاقی، دامنه و کنترل آن از دست دو طرف خارج خواهد شد، به این معضلات اضافه شده است. بعلاوه تحریمهای وسیع علیه ایران علیرغم اینکه فشار اصلی آن روی طبقه کارگر و اقشار کم درآمد جامعه سرشکن شده است، مشکلات جدی برای سرمایه و کل بورژوازی ایران و حکومتش بوجود آورده است.

مدتها قبل از شروع اعتراضات توده ای علیه جمهوری اسلامی، احزاب ناسیونالیست کرد که سالها بود تلاششان برای توافق با جمهوری اسلامی بی نتیجه مانده و وساطت احزاب حاکم در کردستان عراق و عناصر معلوم الحالی در محافل کردی به جایی نرسید، ناچارا به کمپ مخالفان جمهوری اسلامی و در راس آن آمریکا روی آوردند. انتخاب ترامپ در امریکا یک بار دیگر امیدی در دل آنها برای مقابله با جمهوری اسلامی و رژیم چینج و احتمال حمله به ایران و امید بکارگیری آنها را زنده کرد. این احزاب در دوره های مختلف و با در خواست محافل امپریالیستی و رقبای منطقه ای ایران سعی کردند با تشکیل انواع "اتحادها" و" ائتلافها" توان و قدرت خود را به این دولتها و برای پیشبرد سیاست آنها در کردستان و علیه جمهوری اسلامی نشان دهند.

کمونیست ۲۴۱

"کنگره ملی کرد" و پس از آن اتحاد احزاب کردستانی و سرانجام شکل گیری "مرکز همکاری" کنونی همه نتیجه این سیاست است. "راسان"، جنگ نیابتی، حزب دمکرات و تلاشهای بقیه در این مسیر، بخشی از این سیاست بود که به جایی نرسید و جز تلفات سنگین و بی ابرویی برای این حزب، نتیجه ای حاصل نشد.

در کل این دوره و با افزایش اعتراضات در ایران، جمهوری اسلامی نگران از افزایش این اعتراضات و در این امتداد، نگران آینده کردستان بود. نگران از اینکه با افزایش تحركات اعتراضی و پیوستن توده ای مردم کردستان به این تحركات، مسیر و سیر اعتراضات در کردستان به یک جدال جدی تبدیل شود و پای اسلحه به میدان آید و یکبار دیگر کردستان به وزنه ای جدی در مبارزه رادیکال و انقلابی مردم علیه جمهوری اسلامی تبدیل شود. جمهوری اسلامی همزمان خطر اینکه در چنین اوضاعی جریانات متشکل در "مرکز همکاری "به ایزار موشدوانی اسرائیل، عربستان و دولتهای متخاصم با ایران در کردستان شوند و به کمک آنها وارد میدان شوند، را مشاهده میکرد. تخاصمات اخیر دولت ترامپ، خروج امریکا از برجام و شاخ و شانه کشیدن این دوره و کشمکش با جمهوری اسلامی از سوریه تا خلیج و...، و سرانجام فضای جنگی این دوره در خلیج، ناسیونالیستهای مرکز همکاری را امیدوار کرد و هشداری به جمهوری اسلامی بود.

اما سیاست رسمی دولت ترامپ و اعلام چندین باره اینکه میخواهد با همین حاکمیت به توافق برسد، اعلام اینکه قصد جنگ ندارد، رژیم چینجی در کار نیست و... ، این جریانات را یک بار دیگر سرخورده و نا امید کرد. اما نگرانی جمهوری اسلامی جای خود باقی بود. جمهوری اسلامی با علم به اینکه درگیری نظامی امریکا با ایران نه به شکل جنگ رودرو که در قابل جنگهای موضعی، جنگ نیابتی در منطقه ای از ایران تا ضربه زدن به باندهای وابسته به ایران در منطقه پیش خواهد رفت، و با علم به سیاست، ظرفیت و امکانات احزاب کردی در تبدیل شدن به ابزار چنین جنگهایی، مهار کردن این طیف از احزاب کردی و ...، را در دستور خود قرار داد. از طرفی با کشیدن بخشی از نیروهای حشدالشعبی به مرزهای کردستان قدرت مقابله خود را به این احزاب و رقبای خود نشان داد و همزمان سیاست مذاکره، وقت خریدن، خنثی کردن این نیروها با وعده امتیازاتی را در پیش گرفت.

همچناکه که اشاره کردم این جریانات هر زمانی جمهوری اسلامی خواسته باشد، به شرط قبول آنها در جوار خود و دادن سهمی به آنها در کردستان، آماده توافق بوده اند. اینها آماده ترین، سربراه ترین بخش اپوزیسیون کرد برای پذیرش از جانب جمهوری اسلامی و هر دولت مرتجعی در منطقه بوده و هستند. جمهوری اسلامی اگر زمانی بخواهد نیرویی را برای مقابله با اعتراضات توده ای در میان اپوزیسیون خود به کمک بگیرد، این جریانات در میان اپوزیسیون "کرد"، کم توقعترین و آماده ترین هستند. آنها در عین حال ظرفیت بالایی در ضدیت با آزادیخواهی و فضای چپ جامعه، با اعتراض ضد سرمایه داری طبقه کارگر و با کمونیستها را دارند و اینرا به کرات اثبات کرده اند.

امروز یک فاکتور جدی مذاکره با این جریانات برای جمهوری اسلامی کوتاه کردن دست امریکا و سایر دولتهای متخاصم از کشیدن جنگ نیابتی به کردستان با اتکا به این جریانات خصوصا در دوره ای است که به هر دلیل جنگی به او تحمیل شود. مذاکره و سردواندن احزاب کردی تشنه امتیاز و قدرت، برای جمهوری اسلامی ایزاری برای خنثی کردن آنان و از سر گذراندن خطر جنگ نیابتی است. همزمان مقابله با اعتراضات توده ای در کردستان با کمک همین جریانات قومی، استفاده از آنان علیه مردم آزادیخواه، سیاستی است که سران جمهوری اسلامی با بازی دادن این جریانات دنبال میکنند.

اینکه در این مسیر چقدر پیش خواهند رفت، اینکه آیا ایران امتیازاتی را به این نیروها خواهد داد یانه، مستقیما به وضعیت جمهوری اسلامی و دامنه رشد اعتراضات توده ای در ایران و به طبع آن در کردستان برمیگردد. در حال حاضر بازی دادن به این جریانات و بحث مذاکره و وقت خریدن علاوه بر بی ابروتر کردن این جریانات،

ناسیونالیستهای کرد و ...

راهی برای خنتی کردن اعتراضات مردم و در عین حال امن نگاه داشتن مرزهای کردستان در شرایط تحمیل درگیری نظامی امریکا با ایران است.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی به بن بست و وضع ناپسامان و استیصال این جریانات آگاه است. نا امنی کردستان عراق، بی نتیجه ماندن جنگ نیابتی عربستان توسط این جریانات در ایران، در دستور نبودن رژیم چینج از جانب ترامپ و ترس و نگرانی کشورهای عربی و مشخصا عربستان از وقوع جنگ به عنوان دولتی که ناسیونالیستهای کرد به آن متکی بودند، همکاری نزدیک اتحادیه میهنی با جمهوری اسلامی و نقش جمهوری اسلامی در عراق و کردستان عراق، همگی فاکتورهایی اند که این جریانات را سردرگم و بی آینده کرده است. جمهوری اسلامی با توجه به موقعیت خود، فشار جنبش اعتراضی در ایران، تحریم و فضای جنگی و معضلات اقتصادی و سیاسی گریبانگیر آن، مذاکره و نفس طرح آن را، مستقل از آینده آن، راهی برای خنتی کردن این جریانات و حتی برای مقابله با تحرکات اعتراضی در کردستان میداند.

این حقایق و آگاهی ناسیونالیستهای کرد به آن، ترس از اینکه مذاکره تنها یک تاکتیک دوره ای با اهداف معین از جانب جمهوری اسلامی باشد و فردا زیر همه توافقات بزند، ترس از بی آبرویی بیشتر خود در میان مردم کردستان، تجربیات تلخ مذاکرات قبلی با جمهوری اسلامی و لطماتی که حزب دمکرات وقت خورده است، و انعکاس منفی مذاکره در این اوضاع و در دوره ای که جمهوری اسلامی از جانب مردم آزادیخواه ایران به چالش کشیده شده، همگی از فاکتورهایی است که مانع تائید علنی و رسمی مذاکرات و توافقات احتمالی و مخفی نگاه داشتن مسئله از طرف نیروهای ناسیونالیست کرد شده است.

عمر ایلخانی زاده که در حال حاضر مسئولیت رهبری دوره‌ای "مرکز همکاری احزاب کردستان ایران "را بر عهده دارد، در مصاحبه ای با تلویزیون "روداو "در روز ۶ ژوئیه در سلیمانی تاکید میکند و میگوید" : شایعاتی در مورد مذاکره ما با جمهوری اسلامی پخش شده است. این شایعات واقعیت ندارد، تا کنون هنوز مذاکره میان ما و جمهوری اسلامی بر سر مسئله کرد صورت نگرفته است."

دو روز بعد از این ماجرا ایلخانی زاده در مصاحبه با رادیو آلمان و در جواب این سوال که، "این ملاقات‌ها در چه سطحی صورت گرفته؟ " میگوید: "از طرف جمهوری اسلامی نمایندگانی در سطح بالا و از طرف احزاب کرد هم نمایندگانی در سطح رهبری در این دیدارها شرکت کرده‌اند".

اطلاعات قطره چکانی "مرکز همکاری "چهار جریان ناسیونالیست کرد، آنهم گوشه های کوچکی از حقایقی که بخشا علنی شده، بیان آگاه بودن آنها به قبح کار خود، آگاه بودن از نفرت به حق مردم آزادیخواه کردستان و مردم آزادیخواه ایران از معامله و بند و بست به اسم مردم کردستان توسط جریانات فوق است. جریاناتی که در کل این دوران چه تلاش آنها برای توافق با ایران و چه پروژه های قومی و فدرالیستی آنها، چه سر خم کردنشان در مقابل دولتهای مرتجع منطقه و چه امید بستن به بمباران ایران و تحریمهای اقتصادی دولت ترامپ، همگی علیه منافع کارگران کردستان، اقشار زحمتکش جامعه و مردم آزادیخواه در کل ایران بوده است.

عواقب و عوارض این واقعه

دامنه توافق و عدم توافق این جریانات با جمهوری اسلامی هنوز معلوم نیست. این جریانات تحت فشار افشا شدن نشست شان با نمایندگان جمهوری اسلامی، از سر اجبار و غیر مستقیم اعلام کرده اند که چنین اتفاقی افتاده است. عمر ایلخانی زاده به نمایندگی چهار جریان و "مرکز همکاری "آنها، هنوز میگوید این مذاکره نیست و تنها مقدمات اولیه است. هنوز روشن نیست توقع اینها از جمهوری اسلامی چه بوده و جمهوری اسلامی از اینها چه خواسته است. هنوزدرجه توافق و عدم توافق از جانب طرفین

این ماجرا بیان نشده است.

با این وصف در اوضاع کنونی و در شرایطی که مردم ایران دیماه را از سر گذرانده اند، در اوضاعی که جامعه رسما نخواستن جمهوری اسلامی را اعلام و مستقیم کل حاکمیت را با همه جناح و دسته های آن به چالش کشیده است، بی تردید مذاکره و توافق این جریانات با جمهوری اسلامی در هر سطحی، پدیده ای منفی و علیه مردم آزادیخواه ایران است. وجود دو شاخه حزب دمکرات در این ماجرا به عنوان یک جریان اصلی ناسیونالیست کرد در اپوزیسیون ایران، میزان تأثیرات منفی این اتفاق را افزایش میدهد. اگر توافقی حاصل شده باشد، بی تردید توقع جمهوری اسلامی از این جریانات در کردستان تبدیل آنها به عصای خود در مقابله با مردم معترض است. تبدیل این نیروها به ابزار مقابله با مردم معترض در کردستان بخشی از این پروسه است و این لطمه ای جدی به اپوزیسیون جمهوری اسلامی، خواهد زد. این امر میتواند منجر به ایجاد تفرقه در میان مردم کردستان، به جدا کردن و لطمه زدن به همسرنوشتی مبارزه طبقه کارگر در ایران و تضعیف آن، به منزوی کردن مبارزه مردم آزادیخواه کردستان شود. و بی تردید شرایط مبارزه ما و کل اپوزیسون جمهوری اسلامی و خصوصا ما کمونیستها و طبقه کارگر و صف آزادیخواهی در مقابل جمهوری اسلامی سخت تر خواهد شد.

این ماجرا اما یک بار دیگر نامربوطی ناسیونالیستها را به خواست و مطالبه مردم آزادیخواه کردستان نشان میدهد. این اتفاق تا هم اکنون این واقعیت که ادعای "حق کرد "و رفع ستمگری ملی بر مردم کردستان از جانب این جریانات، صرفا چتری فریبنده و مردم پسند برای سهیم شدن در ثروت و امکانات و قدرت آن جامعه است، را در مقابل همگان قرار داده است. یکبار دیگر معلوم شد که ادعای ناسیونالیستهای کرد حتی در تحقق رفع ستم گری ملی و تلاش برای پایان به آن پوچ است. نشان داد ناسیونالیستهای کرد از مسئله کرد تنها به عنوان مستمسکی جهت کسب امتیاز برای خود سواستفاده میکنند. این حقایق نشان میدهد که حل مسئله کرد در کردستان و رفع ستمگری ملی بر دوش جنبش کارگری و کمونیستی ایران است و ناسیونالیسهای کرد در این میدان نه تنها نقش مثبتی ندارند بلکه عوامل بازدارند در این مسیر اند.

همزمان با تلاش "مرکز همکاری "برای بازگشت به دامن جمهوری اسلامی، همزمان با آمدن جمهوری اسلامی پای میز مذاکره و نشست با این جریانات، کنگره مشاهیر کرد توسط جمهوری اسلامی در سنجند انجام گرفته است. این ماجرا نه اتفاقی است و نه نامربوط به پدیده مذاکره. مستقل از اینکه جمهوری اسلامی تلاش کرده است با یکسری اقدامات فرهنگی نازل، با اتکا به بخشی از هنرمندان، شعرا، شخصیتهای مرتجع، عناصر و افراد تاریخا متحد خود در میان ناسیونالیستهای کرد و بخشی از بورژوازی کرد که تاریخا منافع خود را در چهارچوب جمهوری اسلامی، دنبال کرده است، کنگره مشاهیر و مذاکره با مرکز همکاری، دو اقدام مکمل هم در دوره ای است که به آن نیاز دارد. از نظر جمهوری اسلامی هر دوی این اقدامات در جواب به نیاز جمهوری اسلامی در کنترل فضای اعتراضی مردم آزادیخواه در کردستان و شکل دادن به سیری در مقابل آن با اتکا به هواخواهان قدیم خود و متحدین جدید در اپوزیسیون ناسیونالیست کرد است.

"خیانت "جریانات ناسیونالیسم کرد

انعکاس تا کنون دیپلماسی سری جریانات متشکل در "مرکز همکاری"، در جامعه کردستان موجی از نفرت از این جریانات را به همراه داشته است. این نفرت واقعی، به حق و قابل فهم است. جامعه کردستان قطعا این جریانات را با هر لطماتی که در این مسیر به نیروهای اپوزیسیون و مردم معترض در مقابل جمهوری اسلامی، بزنند، پس میزند. بعضیها میگویند ناسیونالیستها خیانت کرده اند، سازشکار هستند و... این ادعاها واقعیت ندارد و بیان توهم به این جریانات است. احزاب ناسیونالیست کرد هیچ زمانی بخشی از جنبش عدالتخواهانه طبقه کارگر و محرومان جامعه نبوده اند که امروز به آن پشت کرده باشند. آنها همواره در صف مقابل و علیه کارگر و عدالتخواهی او چه در اپوزیسیون و چه در آینده

در پوزیسیون ایستاده و خواهند ایستاد. میزان نفرت اینها از کارگر و امیال برابری طلبانه آن، از عدالتخواهی و برابری طلبی آن، هیچ دستکمی از حاکمین جمهوری اسلامی نداشته است. مخالفت آنها با جمهوری اسلامی و حتی تلاش آنها در دوره هایی برای سرنگونی جمهوری اسلامی، دلیل بر قرار گرفتن آنها در صف آزادیخواهان جامعه و جنبش برابری طلبانه برای رفاه و آزادی و عدالت اجتماعی، برای حقوق برابر زن و تامین آزادی های سیاسی و... نیست. این احزاب و همه شاخه های مختلف ناسیونالیست از ناسیونالیستهای کرد تا ناسیونالیست های فارس، ترک، عرب، بلوچ و...، همگی بخشهایی از بورژوازی و ضد کارگراند. کسی که فکر میکند اینها به ما و به طبقه کارگر ایران و یا به کارگران و اقشار زحمتکش در کردستان خیانت کرده اند، پشت کرده اند، بدوا پذیرفته است که آنها بخشی از این طبقه و جزئی از جنبش آزادیخواهانه آن بوده اند که امروز به آن پشت کرده اند. سازش و عدم سازش آنها با جمهوری اسلامی، جنگ و صلح آنها با هم، سر سوزنی به کارگر و صف آزادیخواهی آن جامعه مربوط نیست. آنها همیشه در مقابل عدالتخواهی کارگری در تمام تاریخ خود چه در اپوزیسیون و چه در پوزیسیون ایستاده و در آینده هم خواهند ایستاد.

کومه له و این مذاکرات

اینجا قصد وارد شدن به مواضع کومه له در این خصوص را ندارم .اما اشاره هرچند کوتاهی به نکاتی لازم است. در تمام مباحثات کومه له از زبان ابراهیم علیزاده به عنوان دبیر اول این جریان، یک نگرانی عمیق موج میزند و آن، نگرانی از فاصله افتادن و تنها ماندن کومه علیزاده و ترس وی از قطع رابطه دیرینه و دوستانه با این جریانات است. در اینکه توافق و در حقیقت تسلیم شدن این جریانات به جمهوری اسلامی، اتفاقی منفی و به زیان اپوزیسیون جمهوری اسلامی است تردید نیست. اما این درجه از وفاداری ابراهیم علیزاه به این جریانات و این درجه احساس یکی بودن با آنها که با کلمات صداقت او با آنها از جانب شخص علیزاده بیان میشود و به کرات اعلام نگرانی میکند که میان او و آنها فاصله می افتد ، برای هر کارگر و انسان با شعوری که سرسوزنی به حقیقت و به عدالت و برابری پایبند باشد، سوال برانگیز و نشان دهنده عمق ناسیونالیسم نهفته در خود کومه له علیزاده است. ابراهیم علیزاده در مصاحبه با تلویزیون روداو، ضمن بیان اینکه نهاد نروژی بر سر مذاکره با جمهوری اسلامی از یک سال و نیم قبل دو بار با آنها هم نشست داشته است، در مورد ادامه مذاکرات با مرکز همکاری، اشاره میکند که روند مذاکرات تا کنون به نفع جمهوری اسلامی تمام شده است. او بیان میکند که جریان او انتقادات خود را به مرکز هم کاری گفته است. اما یک کلمه از مضمون این انتقادات و مضمون و جزئیاتی که میداند را بیان نمیکند. بالاخره مردم کردستان و کارگران و آزادیخواهان جامعه حق دارند از دبیر اول کومه له بپرسند او و جریانش در این ماجرا کنار آنها یا کنار "مرکز همکاری "ایستاده است. ابراهیم علیزاده به جای روشنگری از این ماجرا و تلاش برای باز کردن چشم و گوش کارگران و مردم آزادیخواه بر ماهیت جریانات ناسیونالیست، در تلاش اثبات خلوص نیت خود به آنها و اثبات برادری خود با آنها است.

او در مصاحبه با بخش کردی رادیو آمریکا در همین زمینه، یکی از دلایل خود برای نماندن با مرکز همکاری کذایی مورد اشاره را، رابطه و دوستی جریانات این مرکز با اپوزیسیون راست ایرانی با گرایشات شونیستی است. اما سالها نزدیکی و همکاری با ناسیونالیستهای کرد، با جریانات قومی و فدرالیستی، با انواع محافل ضد کارگر و ضد کمونیست و فرقه های قومی در میان ناسیونالیستهای کرد، را بی عیب و ایراد میداند.

به عنوان خاتمه

همچنانکه اشاره کردیم افق ناسیونالیستهای کرد تاریخا توافق با جمهوری اسلامی و مورد قبول واقع شدن بوده است و در این زمینه همگی تاریخی از "رشادت "و تلاش را پشت سردارند. اتفاقات اخیر قطعا پدیده ای منفی علیه مردم آزادیخواه و نهایتا به نفع جمهوری اسلامی تمام

خواهد شد. لذا افشای ماهیت این جریانات، افشای زویندهای آنها با جمهوری اسلامی، کنار زدن و زدودن توهمات ناسیونالیستی در ذهن کارگران و اقشار زحمتکش جامعه کردستان یک وظیفه جدی ما کمونیسها است. نقد سیاست و پراتیک این جریانات و باز کردن چشم کارگر و زحمتکش آن جامعه بر این حقایق بخشی جدی از جدال ما برای جامعه ای آزاد و برابر است.

بی تردید جامعه کردستان دست رد به سینه این جریانات خواهد زد. چهل سال گذشته کارگران کردستان، زن و جوان و اقشار زحمتکش این جامعه در مبارزه خود برای آزادی، رفاه، برای پایان دادن به هر نوع تبعیض ملی، برای حقوق زن و کودک و در دفاع از حقوق حرمت خود، هزینه ای بزرگ پرداخته است. تسلیم ناسیونالیستهای کرد به جمهوری اسلامی و کسب چند مقام از جانب این حاکمیت به نام "حق کرد"، تبدیل آنها به مجریان جمهوری اسلامی در کردستان و در مقابل کسب امتیازتی، آنها را بیش از پیش منزوی خواهد کرد.

۸ جولای ۲۰۱۹

ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت

نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید.

(هرچند برخی محققین ملت و ملی گرایی چنین تعابیر سوپژکتیوی از این مقوله بدست داده اند).
این خصوصیت، ملیت و تعلق ملی را از کارآیی و برندگی سیاسی باورنکردنی ای برخوردار میکند. طوقی است بر گردن توده های وسیع مردم که کسی منشاء آن را نمیداند و نمیتواند جستجو کند و با اینحال وجود آن آنقدر طبیعی و بدیهی است که همه آن را بخشی از پیکر و وجود خویش میپندارند. اما نسل ما این شانس را دارد که در زمان حیات خود بطور روزمره شاهد خلق ملتهای جدید و بی اعتباری مقولات ملی قبلی باشد و لذا میتواند هویت ملی را بعنوان یک محصول اقتصاد سیاسی لمس کند و چه بسا نقد کند. ملیت یک قالب برای دسته بندی و آرایش دادن به انسانها در رابطه با تولید و سازمان سیاسی جامعه است. ملت جمع افرادی با یک

ملیت یکسان نیست، برعکس، تعلق ملی فرد محصول نازل شدن هویت ملی جمعی بر اوست. این ملل نیستند که جدا و یا ملحق میشوند، بلکه این الحاق ها و جدایی های تحمیلی به توده های انسانی است که ملتها را شکل میدهد. ناسیونالیسم محصول سیاسی و ایدئولوژیک ملتها نیست، برعکس، این ملتها هستند که محصول ناسیونالیسم اند .

منصور حکمت از نوشته ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

اوضاع سیاسی ایران، ...

یک زمانی و شاید تا حالا هم در صفوف بخشهایی از چپ با مقایسه ی انقلاب ۵۷ گفته می شود که مردم به خیابان ها می ریزند و تظاهرات و قیام های پشت سر هم راه می اندازند و طبقه کارگر دست آخر می آید...

اما این مثال تاریخی، دیگر حتی یک فرضیه هم نیست. طبقه کارگر ایران از انقلاب ۵۷ تا کنون، هم، موقعیت بسیار قدرتمند و عظیمی در تولید خدمات و دیگر عرصه های جامعه دارد . و هم ،تجارب عظیمی را در مبارزه طبقاتی کسب کرده است. هزاران اعتصاب بزرگ و کوچک را سازمان داده، تشکلهای متعددی را پشت سر نهاده، شوراهای اسلامی را به زباله دانی ریخته، تشکل های صنفی دولتی را دور زده و چه بسا با همین نام تشکل صنفی و قانونی اما ، نوع و کیفیت دیگری از اتحاد و سازمان را بوجود آورده و همزمان سندیکاها و تشکل های مستقل و هیاتهای نمایندگی را برای پیشبرد مبارزات خود سازمان داده است. و بعنوان نقطه عطف، شکل شورایی سازمان کارگری و مردمی را پیش کشیده و با برگزاری مجامع عمومی کارگری و تصمیم گیری جمعی و دخالت توده ای کارگران ، در واقع گام مهمی در جهت تشکل شورایی برداشته است....

این یکی از آن تحولات و اتفاقاتی است که در جامعه افتاده است.

اتفاق دوم این است که بین طبقه کارگر و دیگر بخشهای زحمتکش جامعه در میان معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، پرستاران و دیگر محرومان جامعه اتحاد و همبستگی قابل توجهی بوجود آمده است. این طلیعه ی یک صف بندی طبقاتی وسیع و مبارزه گسترده علیه نظام سرمایه داری در ایران است.

ما چه سابقا و چه بویژه این روزها می شنویم که بحث بر سر این که معلم یا کارمند هم کارگر است یا نه. به نظر من این سوال گمراه کننده ای یه. جامعه طبقاتی است و دو طبقه اصلی کارگر و سرمایه دار دارد که دایما در جدال با همند. یکی می خواهد با ارزان ترین دستمزد کارگر، بیشترین سود را حاصل کند و دیگری می خواهد از دسترنج کار خود سهم بیشتری بگیرد یا نهایتا تمام سهمش را بگیرد و خود صاحب تمام درآمد های ناشی از رنج کار خود شود....

در میانه ی این دو طبقه، افشار زحمتکش جامعه هستند که معلمان، کارمندان، بازنشستگان، دستفروشان، محرومان و حاشیه نشینان و آلونک نشینان کناره ی شهر ها را در بر می گیرد. و همه ی این ها جنبش های خود و بعضا تشکلهای مستقل خود و اشکال مبارزه متنوع خود را دارند. مثلا خیزش دیماه ۹۶ یکی از اشکال مبارزه زحمتکشان جامعه بود، خیزش و قیام کارگری نبود. ولی از آنجا که اعتراض زحمتکشان و محرومان به فقر و فلاکت و سرکوب بود و این اعتراض طبقه کارگر هم هست، در نتیجه می توانیم بگویم که این خیزش و مبارزه ی زحمتکشان و محرومان ، جزئی از یک مبارزه طبقاتی است و پیروزی آن در گرو رهبری طبقه کارگر است...

در نتیجه می خواهم بگویم که ما نمی توانیم نام معلم یا کارمند یا بازنشسته و دستفروش و دانشجو را عوض کنیم و کارگر بنامیم. واقعیت عینی خیلی فراتر از اسامی است که موجودند. واقعیت این است و ما باید بپذیریم که این بخش زحمتکشان جامعه به طبقه کارگر تعلق دارند و منفعتشان در گرو رشد و گسترش مبارزه طبقاتی و قدرت گیری طبقه کارگر است. من معلم یا کارمند یا بازنشسته، آزادی و رفاهم در گرو جامعه ای است که طبقه کارگر استثمار نمی شود و داراییهای جامعه در دست اقلیتی نیست و اکثریت مجبور به تحمل دستمزد و حقوق ناچیز و رنج فقر و گرسنگی و تبعیض و ستم نیست...

پس اتحاد و همبستگی بین کارگران و دیگر بخشهای زحمتکشان جامعه، نتیجه ی یک منفعت مشترک است. این اتحاد نتیجه ی یک توافق نظری و سیاسی از بالا یا اینکه معلم هم بگوید من کارگرم بوجود نیامده است. وضعیت معیشتی است که جایگاه جنبش ها را تعیین کرده و می

کند.

ما اکنون در ایران جنبش های معین و مستقل داریم. مانند جنبش کارگران، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، زنان و...

شرایط اقتصادی و فقر و محرومیت شدید، این جنبش ها را به درجه زیادی به هم نزدیک، هماهنگ، همبسته و یک کاسه کرده است. شعار "کارگر، معلم، دانشجو، اتحاد اتحاد" ، شعاری نیست که از بالا و درذهن کسی به این جنبش ها تزریق شده باشد. واقعیت این است که وقتی خواستها یکی می شود، و دشمن مشترک است، اتحاد طبقات تحت ستم را ناگزیر می کند. این اتحاد دیگر یک شعار نیست. یک اقدام و عمل مدام آگاهانه و طبقاتی است.

نینا: شما جنبش زنان را مستقلا بررسی کرده ومنتقدید این جنبش به لغو حجاب اجباری محدود نمی شود. دلایل آن چیست؟

مظفر محمدی: در رابطه با جنبش زنان باید بگویم که اگر چه مبارزه زنان علیه حجاب اجباری فی النفسه و روی پای خود یک خواست است، اما اولا این خواست در جمهوری اسلامی بعنوان یک مطالبه ی جداگانه قابل حصول نیست چرا که ضدیت با زن ، جنسیتی کردن جامعه، تبعیض و آپارتاید جنسی یکی از پایه های رژیم است. مساله زن یکی از پاشنه آشیل های جمهوری اسلامی است. تنها یک عقب نشینی رژیم در مقابل زنان، مثل لغو حجاب اجباری به معنای عقب نشینی ایدئولوژیک بزرگی است که چهار دهه است جمهوری اسلامی بر اساس آن نیمی از جامعه را تحت تعرض و آزار و ستم و تبعیض تا حد آپارتاید جنسی قرار داده است. به نظر من لغو حجاب در ایران مثل لغو آپارتاید در افریقای جنوبی است که رژیم نژاد پرست را با خودش برد و به آن خاتمه داد. به همین دلیل است که هر روز می شنویم در گوشه و کنار مملکت گردانهای زن و مرد بسیج و حزب الله و حتی دعوت از مردم برای جاسوسی علیه زنان در باره حجاب در جریان است. این رژیم با جنگ و دندان در مقابل تعرض زنان از ایدئولوژی کثیف مذهبیش دفاع می کند.

به همین دلیل است که میگویم جنبش زنان اولا به مبارزه علیه حجاب محدود نمی شود. و زنان هم علاوه بر زنان کارگر که جایگاه طبقاتیشان معلوم است، مثل بقیه، زحمتکشان جامعه هستند. مثل زنان خانه دار، زنان کارمند، معلم ، دانشجو و میلیون ها دختر و زن تحصیلکرده ی بیکار. و این بخش جامعه هم، به طبقه کارگر متعلق وبا آن هم منفعت هستند. مثل هم طبقه ای هایشان، شرایط معیشتی فلاکتبار مشترکی دارند. در نتیجه، هر پیشروی برای زنان در عرصه آزادی ها و علیه تبعیض جنسی، به پیروزی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان جامعه بستگی دارد. بدون این همبستگی واتحاد طبقاتی تبعیض جنسی در جمهوری اسلامی از بین نمی رود. این یک مبارزه بهم پیوسته و غیر قابل تفکیک است.

در نتیجه جنبش زنان علیه حجاب و ستم جنسی و برای آزادی و برابری زن، جزئی از جنبش طبقه کارگر و خواست و مطالبه و امر این طبقه است. رهایی زن بدون رهایی طبقه کارگر ممکن نیست. برابری کامل زن و مرد تنها در یک جامعه سوسیالیستی و در نتیجه ی یک انقلاب کارگری ممکن می شود. و فراموش نمی کنیم که جنبش زنان در ایران علیه تبعیض و ستم جنسی جنبشی قدرتمند و یکی از عرصه های مهم مبارزه علیه جمهوری اسلامی و ستم و سرکوب آن و یک نیروی عظیم اجتماعی پشتوانه پیروزی طبقه کارگر است!

نینا: شما گفتید جنبش کارگری و معلمان و بازنشستگان و غیره تشکلهای مستقل خود را دارد. و اشاره کردید که علاوه بر رهبری رسمی در سندیکاهای کارگری یا کانون های معلمان و غیره، طیف دیگری از رهبران این عرصه ها به میان آمده اند. خصوصیت این طیف مورد نظر شما کدام است؟

مظفر محمدی: در شرایط کنونی و در صفوف مبارزه اقتصادی و برای آزادی، اتفاق دیگری که

افتاده است این است که اگر رهبری تشکل های صنفی چه کارگری وچه معلمان و بازنشستگان و دانشجویان، هنوز به آن درجه از وحدت و همگونی فکری و آگاهی طبقاتی نرسیده اند که یک رهبری منسجم و محکم و قدرتمند را تامین کنند، اما عامل هل دادن و به حرکت در آوردن این رهبری درواقع بخش آگاه توده های کارگر، معلم و دانشجو و زن از پایین است. بویژه طیف وصف وسیع تری از فعالین در میان این بخش ها جلو آمده اند که هر کدام بخشی از تودها ی مربوط را همراه خود دارند. این طیف که در اساس بسیج کننده ی توده های بیشتری از همکاران خود هستند.

این طیف و شبکه های محافل کارگری و معلمان و دانشجویان اساسا کمونیست و سوسیالیست و آزادیخواه و برابری طلب هستند و ضد سرمایه داری. من منکر این نیستم که در میان فعالین کارگری و غیرکارگری سندیکالیست ها و اصلاح طلب و رفرمیست و حتی ناسیونالیست هم داریم. اما اشاره من به طیف وسیع سوسیالیست ها و کمونیست ها است. این ها صرفا ضد رژیم آنطور که بورژوازی اپوزیسیون می گوید ضد آخوند نیستند. ضد سرمایه داری اند. یا ضد امپریالیست و طرفدار بورژوازی خودی و ناسیونالیست این و آن قوم و قبیله نیستند. برابری کامل زن و مرد می خواهند، خواهان حقوق و حرمت کودک هستند. انساندوست و طرفدار سلامت محیط زیست و امنیت حیوانات اند. علیه اعدام هستند. علیه ارتجاع در هر لباسی هستند...این ها از جنس ما هستند و ما از جنس آنها. کمونیسم و بلشویسم بدون این طیف کارگران و سربازان و زحمتکشان شهر و روستا پیروز نمی شد.

از نظر من هیچ ایرادی ندارد که این طیف وسیع در حال حاضر در هیات مدیره ها هم نباشند که بخشا هستند. اما در اساس و بطور واقعی، محرک و تصمیم گیرنده این طیف هستند. بدون اینها اعتصاب کارگری یا تحصن معلمان یا تجمع دانشجویان و غیره ممکن نیست.

این خودآگاهی بخش وسیع تر کارگران و معلمان و دانشجویان و غیره، در دل یک مبارزه طبقاتی طولانی مدت، رشد کرده است. که گفتم عملا در خواست مشترک و علیه وضعیت معیشتی فلاکتبار، فشار سیاسی و سرکوب خود را نشان می دهد. مبارزه ای که می رود تا صف بندی گسترده تر و محکم تر و قدرتمند تری بوجود آورد.

من معتقدم که رهبران بزرگ آتی جنبش های کارگران، معلمان، دانشجویان وغیره در آینده همین طیف خواهند بود. طیف و صف کارگران، معلمان، زنان و دانشجویان سوسیالیست و آزادیخواه و برابری طلب.

پیشروی این جنبش ها و پیروزی دربدست آوردن خواستههای اقتصادی و سیاسی در گرو این است که اتحاد صفوف این طیف تضمین و تحکیم شود. و این اتحاد و همبستگی در عمل و در جریان برگزاری مجامع عمومی، شوراهای کارگری، معلمان و بازنشستگان و دانشجویان و شوراهای مردمی در محل های کار و محلات کارگر و زحمتکش نشین و موضعگیریهای سیاسی روشن و بویژه تاکید بر همبستگی طبقاتی، خود را نشان دهد.

نینا: شما انقلاب آتی ایران را همه با هم نمی دانید. آیا همین اندازه آماندگی در صفوف جنبش های طبقاتی و اجتماعی و شرایط معینی که شما اشاره داید برای تامین رهبری انقلاب کارگری کافی است؟

مظفر محمدی: ببینید. ما در جناح بندیهای درون بورژوازی چه در حاکمیت وچه در اپوزیسیون، تشنت و سردرگمی و بی افقی می بینیم. بورژوازی ایران در حاکمیت و اپوزیسیون در رقابت با همدیگر بر سر قدرت و ثروت تا کنون تجارب وسیاستهای شکست خورده ای را پشت سر گذاشته است. جناح های اصولگرا و

اصلاحات در حاکمیت، جنبش سبز و حواشی آنها از جمله، ملی مذهبی، لیبرالها، دمکراتهای پروغرب، برانداز مشروط و غیره، اگر چه هر کدام ظاهرا هویتها و تشکل های سیاسی معینی

کمونیست ۲۴۱

دارند، اما نه دارای افق سیاسی و نه راه حل اقتصادی برای جامعه ایران یا با بدون جمهوری اسلامی هستند. این را چهار دهه تاریخ کنونی ایران نشان داده و به اثبات رسانده است. نتیجه ی این بی افقی سیاسی و بی جوابی اقتصادی جامعه ایران را به فلاکت کشانده است. جمهوری اسلامی هیچ دورنمای روشنی برای عبور از این موقعیت ندارد. اصلاح و یا استحاله جمهوری اسلامی به یک رژیم مقبول مردم ایران و جوامع بین المللی غیر ممکن شده است. اپوزیسیون بورژوایی هم جواب اقتصادی به فلاکت جامعه ایران ولو با سرنگونی جمهوری اسلامی ندارند.

نگاه جمهوری اسلامی به حفظ قدرت نه پاسخ سیاسی و اقتصادی جامعه بلکه، تماما سرمایه گذاری بر حفظ نیروهای نیابتی (حوزه ی مقاومت) در منطقه است. و آن را چه در رابطه با مردم و چه امریکا و متحدینش در منطقه، ضامن بقای خود می داند. به مردم می گوید برای سرکوب، حشد شعبی و حزب الله و فاطمیون و زینبیون و القاعده و طالبان و غیره را هم دارد. این آخرین سنگری است که جمهوری اسلامی علیه مردم ایران در آن ایستاده است. ولی این رژیم دیگر با سرکوب صرف نمی تواند به حیات خود ادامه دهد.

از طرف دیگر اپوزیسیون بورژوایی است که به تهدید و تحریم های امریکا آویزان شده است. و هر اتفاقی در این زمینه، موجب امیدواری یا یاس آنها است. در حال حاضر با توجه به دورنمای مذاکرات امریکا و ایران، که بسیارمحمثل است، افق آنها کاملا کور شده است!

این از یک طرف و در کمپ بورژوازی ایران

اما در جبهه مبارزه طبقاتی در ایران، موقعیت جدید طبقه کارگر و همبستگی و همسرنوشتی طبقاتی به صورتی که معلم، دانشجو، بازنشسته و زن هم خود را متعلق به طبقه کارگر می داند، چشم انداز با شکوهی را در مبارزه طبقاتی در ایران ترسیم می کند .این چشم انداز، آلترناتیو طبقاتی قدرتمندی در مقابل بورژوازی حاکم و اپوزیسیون وعامل دخالتهای خارجی است .

با این چشم انداز، انقلاب آتی ایران نه انقلابی همه با هم،با شرکت بخشی از بورژوازی و طبقه متوسط و حتی خرده بورژوازی سرگردان و مایوس، بلکه انقلابی کارگری و ضد سرمایه داری با نیروی طبقه کارگر و متحدینش برای ایجاد جامعه ای آزاد و برابر است .

حالا در ایران نیروی واقعی اجتماعی برای سرنگونی جمهوری اسلامی نه بالقوه بلکه در عمل و در میدان است. نیرویی به مراتب عظیمتر از مدافعان“،راه حل”های اپوزیسیون بورژوایی و خرده بورژوایی. جبهه ما کارگران و زحمتکشان بسیار قوی تر است. ما با سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری آزادیهای دمکراتیک، راه را برای رهایی و تا برقراری حکومت کارگری و سوسیالیسم بی وقفه ادامه خواهیم داد.

نینا: ایا در غیاب یک حزب کمونیستی کارگران، انقلاب کارگری قابل تحقق است؟
حزب حکم‌نیتست – خط رسمی کجای این معادلات که شما گفتید قرار دارد؟

مظفر محمدی: در مورد بخش اول سوالتان جواب منفی است. ولی بگذار بگویم که من ایدالیست نیستم. و فکر نمی کنم که الزاما اول یک حزب کمونیستی بزرگ که اکثریت کارگران و زحمتکشان جامعه را با خود دارد تشکیل می شود و بعد در یک روز معین فرمان قیام وانقلاب کارگری می دهد. این ایدال است. در روسیه انقلاب اکثبر هم چنین نشد. خیلی ها به تزهای آوریل لنین مراجعه می کنند و میگویند لنین گفت روز قیام را ما تعیین می کنیم، "نه یک روز زودتر و نه یک روز دیرتر". این ادعا و توان را باید در متن شرایط آن زمان روسیه و جنگ و غیره قرار داد. این شرایط ممکن است روزی برای ما هم فراهم شود و ما روز قیام را تعیین کنیم.

کسی نمی تواند بگوید لنین و بلشویک های آن دوره یک حزب بزرگ و صاحب اکثریت در جامعه ی روسیه آن زمان بود. اما مجموعه ی شرایط کمک کرد تا در یک موقعیت انقلابی

اوضاع سیاسی ایران، ...

رهبری مبارزه برای نان ، آزادی و صلح را بدست بگیرد و توده های کارگر و زحمتکش شهر و روستا و سربازان را با خود بیاورد و قدرت را بگیرد. به نظر من با هر اندازه گرایشات گوناگون در جنبش کارگری و کمونیستی ایران که در دوره انقلاب اکتبر هم این تعدد گرایشات بودند، کمونیسم ایران بلحاظ کمی و کیفی کم تر از کمونیستها یا بلشویک های روسیه آن زمان نیست.

کمونیسم ایران از دوران حزب توده و مشی چریکی و چپ ملی و ضد امپریالیست عبور کرده و این جریانات چپ به نام کمونیسم را بلحاظ سیاسی و ایدئولوژیک بیرحمانه و قاطعانه نقد کرده است. علاوه بر اینکه سازشکاری خیانتکارانه ی این چپ با بورژوازی خود یک عامل حاشیه ای شدنشان است. چپی که در کنار جمهوری اسلامی و مماشات با آن قرار گرفت با جمهوری اسلامی می رود.

نسل قدیم و جدید کمونیست های ایران نباید خود را دست کم بگیرد. کمونیسم این دوره ایران شباهت زیادی به بلشویسم دارد. کارگر یا زنی که یک تنه در مقابل غول بی شاخ ودم سرکوب جمهوری اسلامی می گوید من کمونیستم و ایستاده ام، تنها و تنها گوشه ای کوچک از یک جنبش نوین کمونیستی در ایران را نشان می دهد.

شاید کسی بگوید این خیلی خوشبینانه یا اراده گرایانه است. اما من از خوشبینی خودم و یا اراده ی حزیم فقط شروع نکردم. من از شرایط معین ایران و موقعیت طبقه کارگرو کمونیسم و موقعیت و ضعف های بورژوازی می گویم. البته به نقش اراده ی انسان هم معتقدم. بدون آن نمی شود. کسی که اراده کند، مدعی شود و قد علم کند کمونیسم در ایران را به پیروزی برساند، ملزوماتش را هم فراهم می کند. اگر نه خودبخود فراهم نمی شود. ما شعاری طلایی از حکمت داریم که می گوید: "سوسیالیسم، جنبش بازگرداندن اراده و اختیار به انسان است". این به معنای اراده گرایبی نیست. حزبی یا جنبشی که این اراده و ادعا و قد علم کردن را نداشته باشد، سوسیالیست نیست و نمی تواند اختیار را به انسان بازگرداند. بورژوازی کوچک یا بزرگ اراده ی کسب قدرت را تاریخا داشته و دارد و کسی به آن ابراد نمی گیرد.

درمورد بخش دوم سؤالتان، من هر کجا از کمونیسم و جنبش کمونیستی ایران حرف می زنم بدون تعارف و رودروایی و بدهکاری به کسی، کمونیسم حزب ما، حکمتیست خط رسمی را منظور دارم. کسی که حزب و جریان کمونیستی ما امروز دیگر کمیته مرکزی و کادرها و چند نشریه در خارج کشور نیست. کسی که جنبش ما را اینطور ارزیابی کند یا مغرض است یا ناآگاه. کمونیسم ما و حکمت در جامعه ایران ریشه دوانیده است. این کمونیسم چهاردهه عمر تاریخی پر افتخار دارد. کمونیسم را از زیر آوار فروپاشی بلوک شرق و دیوار برلین بیرون کشیده و پرچم مارکس را برافراشته نگه داشته است. این جنبش نوین کمونیستی ایران است. کمونیسم کنونی در ایران و کمونیستی های ایرانی دیگر رجوعشان به شوروی سابق، حزب توده، مشی چریکی، مائوئیسم و کمونیسم خلقی و ملی و پروغرب... نیست. مرجع کمونیسم ایران اکنون مارکس و حکمت است. این کمونیسم در صفوف طبقه کارگر ، در دانشگاه ها و در میان کمونیستهای ایران از تهران و سنجند تا خوزستان و مازنداران و غیره در هم طنیده اند. این حزب ما است. این از جنس ما و ما از جنس آن هستیم. تحکیم و گسترش اتحاد صفوف کارگران کمونیست و کمونیست های جامعه، برعهده کمونیسم و حزب ما افتاده است.

من معتقد نیستم کارگر بطور خودبخود حزب کمونیستی اش را می سازد. این کلاه گذاری است که مدافعان دروغین طبقه کارگر می خواهند سر این طبقه بگذارند. سیاست و راه حل های کمونیسم ما، رهبران و فعالین خودرا چه درصفوف حزب ما و چه در صفوف طبقه کارگر و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی در جامعه ایران دارد. این کمونیسم امروز موجود است. و این خاستگاه تحزب کمونیستی طبقه کارگر ایران است.

حزب ما با تکیه به مارکس و سیاستها و پاسخ های کمونیستی حکمت به شرایط این دوره از تاریخ مبارزه طبقاتی در ایران قطب نمای سیاسی جنبش نوین کمونیستی ایران است. ما محکم در این سنگر ایستاده ایم. با توجه به تحولات اخیر در طبقه کارگر و جامعه، ما دیگر تنها نیستیم. کمونیسم ما اکنون درجامعه وبویژه در صفوف محافل و شبکه های کارگران کمونیست و در میان روشنفکران و دانشجویان و زنان برابر طلب پراتیک می شود. به این اعتبار پایه های تحزب کمونیستی طبقه کارگر در ایران گذاشته شده است. شانس پیروزی کمونیسم ما در ایران بسیار بیشتر از پیش شده است. این را نه ادعای ما بلکه پایه ی طبقاتی و کارگری کمونیسم این دوره در ایران می گوید.

لنین و بلشویسم درانقلاب اکتبر قطب نما بود. در انقلاب آتی ایران حکمت و حزب ما بعنوان خط رسمی جنبش و جریان کمونیستی این دوره، قطب نما است. بدون این از تحقق انقلاب کارگری نمی توان صحبت کرد.

نینا: هنوز و با وجود این موقعیت که شما صحبت کردید آیا کمونیسم در ایران و بویژه جریان و جنبش کمونیستی و حزب حکمتیست – خطر رسمی موانع دیگری در جناح چپ در مقابل ندارد؟

مظفر محمدی: بگذار مشخص بگویم که در حل حاضر به درجه ای چپ ملی و پرو غرب مواعی پیش پای کمونیسم و حزب ما و تحزب کمونیستی طبقه کارگر هستند. ما باید بتوانیم آن را حاشیه ای کنیم.

از جمله با کمونیسم بورژوازی و پروغرب و همه با همی حککا و حمید تقوایی انقلاب کارگری نمی شود. یا با کمونیسم ملی کومله عزیزده انقلاب کارگری نمی شود. بقیه جریانات چپ، حاشیه ای و بی افق اند. این دو تا افق دارند. اما افقی در مقابل بورژوازی و در مماشات با آن از پیش شکست خورده است!

این بخش چپ کنونی ایران اساسا به راست چرخیده است. انگار تجربه حزب توده این بار به شکل کمدی تکرار می شود. اما شائسی که ما و طبقه ما دارد، این است که جریانات کنونی که به نام کمونیسم و سیاستهای راستروانه کار می کنند، موقعیت اجتماعی حزب توده ی دوره قبل را ندارند. سیاستهای بورژوازی و خرده بورژوازی حزب توده بدرجات زیادی در طبقه کارگر و اقتشار زحمتکش نفوذ داشت و پراتیک می شد. فعالین اصلی شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر، توده ای و کارگزاران جمهوری اسلامی در طبقه کارگر بودند. اما کمونیسم بورژوازی حککا و کومله ی عزیزده چنین موقعیتی ندارند. با وجود این ما باید کارگران کمونیست و کمونیست های ایران را در مقابل این راستروپها به نام کمونیسم مجهز و مسلح به آگاهی کنیم. این ها در هر حال موی دماغ کارگران کمونیست و روشنفکران کمونیست در جامعه هستند....

مساله دیگر ما با این چپ، تشابه در بعضی از سیاستها و شعارها است. مثلا آنها هم از جنبش مجامع عمومی و شوراهای کارگری و مردمی حرف می زنند. آنها هم سرنگونی طلب هستند. اما این تشابه غیر واقعی است. چرا که مجامع عمومی و شوراهای کارگری و مردمی آنها در خدمت سیاستهای معین خودشان قرار دارند. در نمونه حککا این مجامع و شوراها درخدمت سرنگونی جمهوری اسلامی در انقلابی همه با هم با شرکت جناح های بورژوازی و خرده بورژوازی است که از موسوی و جنبش سبز تا ملی مذهبی ها و دمکرات ها و لیبرال ها را در بر می گیرد. کمونیسمی است که با موسوی کشتی نمی گیرد و اپوزیسیون اپوزیسیون نیست. و فراتر از این ها طرفدار تحریم و تهدیدات نظامی امریکا و متحدینش است. این کمونیسم نه تنها ربطی به انقلاب کارگری ندارد حتی در انقلاب همگانی و همه با هم شائسی ندارد. همانطوری که کمونیسم کومله عزیزده هم در اتحاد با پ ک ک و اقمارش، حتی شانس شریک شدن در قدرت در کردستان را با آنها و دیگر احزاب ناسیونالیست ندارد و جناح چپ اهلی و دنباله رو ناسیونالیسم کرد در حاشیه می ماند.

نینا: مسابلی که شما مطرح کردید در دل شرایط معینی است که جامعه با فضای جنگی و احتمال جنگ روبرو است. برای مقابله با این شرایط چه باید کرد؟

مظفر محمدی: ببینید، اولا لغو یک جانبه ی برجام و تشدید تحریم ها از جانب دولت ترامپ هرگونه راه مصالحه و مذاکره را بر جمهوری اسلامی بسته است. بازگشت به برجام و لغو تحریم ها برای ترامپ هم یک عقب نشینی و شکست است. این بن بستی است که هر دو در آن قرار گرفته اند.

دوما، جنگ احتمالی، جنگی تمام عیار مانند جنگ ایران و عراق نخواهد بود. جنگی تاکتیکی و موضعی است که در زمین ایران باعث تخریب زیر بنای اقتصادی و مواضع نظامی می شود. ولو در همین حد، فجایع تلفات جانی و مالی مردم کم نخواهد بود. صف آرابی نظامی در دریای عمان و خلیج فارس و فضای جنگی، شرایط را برای ایجاد درگیریهای ولو محدود وتاکتیکی فراهم کرده. انفجار کشتی های نفتکش و سقوط پهپاد امریکایی و هر اتفاق و مورد اینچینی می تواند شروع جنگ ولو در ابعاد محدود، اما غیر قابل کنترل خواهد بود. در این شرایط اسرائیل و عربستان و متحدینش در منطقه آتش بیار جنگ تمام عیاری خواهند بود.

در چنین شرایطی نظام جمهوری اسلامی، هیچگونه اپوزیسیون لیبرال و اصلاححرا را تحمل نخواهد کرد. لیبرال ها و اصلاح طلب ها ولو تمکین کنند، اما بشدت تصفیه و کنار زده می شوند. دولت مطلوب جمهوری اسلامی همانی خواهد بود که خامنه ای آن را انقلابی و حزب الهی نامیده است. این دولت با انتخابات تشکیل نمی شود و نوعی شبه کودتای سپاه پاسداران خواهد بود.از هم اکنون تصفیه هایی در سپاه و ارتش برای این کار انجام شده و بیشتر خواهد شد.

بورژوازی ایران در اپوزیسیون در داخل فاقد هر گونه ابزار سیاسی (حزب و سازمان) و ابزار نظامی (حمایت ارتش و...) است. در نتیجه توان مقابله را نخواهد داشت. اقتشار بالای خرده بورژوازی چه در ابعاد اجتماعی و چه سازمان یافتن در بسیج و ملیشییای متنوع، منفعتشان در گرو حفظ نظام و همراه حاکمیت خواهد بود. در مورد تحركات قومی و ناسیونالیستی، از نظر من ناسیونالیست ها و قومگرایان عرب و بلوچ و غیره نیروی قابل توجهی نیستند و بسرعت قلع و قمع خواهند شد. کردستان هم درچنین شرایطی تماما میلتاریزه می شود. ناسیونالیست ها و قوم پرستان در کردستان به تحرکاتی دست می زنند. اما با وجود همکاری پ ک ک و پژاک با جمهوری اسلامی میدان مانور جناح های دیگر ناسیونالیسم کرد بسیارمحدود خواهد شد.

با توجه به فاکتورهای فوق و در صورت فقدان آلترناتیو کارگری و کمونیستی قدرتمند، توده های مردم به بی تفاوتی سیاسی دچار می شوند.

پاسخ به این وضعیت نیازمند یک سیاست کمونیستی و کارگری چه در شرایط کنونی یعنی فضای جنگی و قبل از هر جنگی و چه در صورت وقوع جنگ، است.

در شرایط کنونی علاوه بر نفرت عمومی چند ده ساله مردم از جمهوری اسلامی و با توجه به تحولات اخیر پس از خیزش دیماه ۹۶ و اعتصابات کارگری، زمینه ها، شرایط و امکان بوجود آمدن بالفعل صفی قدرتمند کارگری، سوسیالیستی و دمکراتیک در مقابل فضای جنگی وجود دارد. این صفی اولا ضد جنگ بطور کلی و جبهه ای بعنوان آلترناتیو انقلابی در مقابل نظام جمهوری اسلامی خواهد بود. این صف و جبهه ی انقلابی کمونیست ها و توده های کارگر و زحمتکش مرعوب فضای جنگی و یا بدهکار مشروعیت دفاع مقدس بورژوازی و نظام جمهوری اسلامی نیستند.

در نتیجه امکان تشکیل و گسترش جنبش مجامع عمومی و شوراهای کارگری و مردمی و فشار به بورژوازی حاکم برای تامین معیشت مردم وجود دارد. نباید گذاشت مطالبات مردم و مبارزه علیه فقر و فلاکت به انتظار و یاس و به حاشیه فضای جنگی بیفتند.

این ها کارهایی هستند علیه فضای جنگی کنونی و

دفاع از آزادی و معیشت مردم. کارهایی که تا حالا کردیم و باید تشدید شده و در ابعاد اجتماعی وسیع گسترش پیدا کند.

در صورت وقوع جنگ، جمهوری اسلامی اکنون و قبل از هر جنگی هم قادر به اداره ی جامعه و تامین نیازمندیهای مردم نیست. جنگ به از هم پاشیده شدن شیرازه جامعه و تشدید فقر و فلاکت بیشتر منجر می شود. رژیم به بهانه جنگ، به دستمزد کارگران و معلمان و سفره ی خالی مردم محروم تعرض کرده و خود را از تامین حداقل معیشت مردم معاف می کند.

برای مقابله با ایو وضعیت، شوراهای کارگری و مردمی باید بتوانند با اعمال اراده مستقیم، فشار بر بورژوازی را تشدید و خود بلاواسطه به کنترل تولید و توزیع نیازمندیهای جامعه و کمک به مردمانی که در اثر جنگ دچار آسیب جانی و مالی می شوند، بپردازند.

سازماندهی ارگانهای مستقل مقاومت و قدرت توده ای در قبال جنگ و عوارض آن با هدف تشکیل جبهه کارگران و زحمتکشان غیر کارگر برای اعمال اراده مستقیم مردم و ایجاد فضایی دمکراتیک و بسط و گسترش آن در دل این شرایط ، پایه های یک آلترناتیو انقلابی در مقابل حاکمیت کنونی است. این آلترناتیو در وهله کنونی و تا آن زمان و حتی در دل شرایط جنگی عمدتاً از طریق کار سیاسی و تدارک و آماده کردن توده های هر بیشتر طبقه کارگر و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی و دمکرات نسبت به ماهیت جنگ ارتجاعی امریکا و جمهوری اسلامی پیش می‌رود.

از آنجا که مبارزات مردم با مقاومت و سرکوب شدید حکومت نظامیان جمهوری اسلامی از طرفی و خطر تهدید و توطئه های ناسیونالیستها و قوم پرستان درمناطق مختلف، مواجه می شود، شعار و اقدام عملی تامین قدرت دفاع از خود مردم و در نهایت تسلیح عمومی به دستور فوری جبهه انقلابی کمونیستها و کارگران و زحمتکشان می آید.

تاکتیک ها و اقدامات فوق، در راستای سرنگونی جمهوری اسلامی و تشکیل دولت موقت است. دولت برخاسته از شوراهای کارگری و مردمی، ختم جنگ و برقراری صلح را اعلام می کند. ادامه ی جنگ و تحریم علیه شوراهای کارگری و مردمی مسلح، که با هیچ دولتی سر جنگ ندارد، اگر غیر ممکن نباشد، اما آسان نخواهد بود. دولت موقت انقلابی، رابطه خود را با همه ی نیروهای نیابتی حکومت ساقط شده جمهوری اسلامی در کشورهای مختلف قطع کرده و بهر گونه دخالت در نزاعهای منطقه خاتمه می دهد. اگر این جنگ را مرتجعین شروع کنند ما باید بتوانیم بصورت انقلابی آن را تمام کنیم. **لازم نیست جنگ‌های ارتجاعي، با نتایج ارتجاعي تمام شوند.** و گرنه پروسه نه جنگ نه صلح کنونی و فضای جنگی و یا جنگهای تاکتیکی و رجزخوانی ها و یا مذاکرات و غیره بسیار طولاتی و برای مردم فاجعه‌بار و دردناک خواهد بود

حزب ما و همپیمانان کمونیست و دمکراتهای ضد جنگ و ضد جمهوری اسلامی در منطقه، کمپین فشرده ای در خارج کشور علیه جنگ سازمان داده و افکار عمومی را برای حمایت از جبهه انقلابی کارگران و زحمتکشان ضد جنگ و ضد جمهوری اسلامی بسیج می کند و فرا می خواند. دراینجا دو حزب هم پیمان در عراق و کردستان می توانند نقش ایفا کنند.

تیرماه ۲۸ (ژوئن ۲۰۱۹)

کشمکش ایران و ...

اجازه بدهید کمی از این تصویر فاصله بگیریم و سراغ اولین سوال برویم. ما تا امروز در رابطه با کشمکشهای ایران و امریکا، چه در رادیو و چه در نشریات، بحثهایی را مطرح کرده ایم. در رابطه با خطر احتمال جنگ میان ایران و امریکا صحبت کرده ایم. تبیین ما این بود که احتمال جنگ میان ایران و امریکا کم است، اما تاکید کرده ایم که در نزدیکی بشکه باروت هر جرقه ای میتواند باعث انفجار شود. بطور مشخص از این حرف زده ایم که امروز چشم انداز بروز جنگ باز شده است.

فکر میکنم خوب است در مورد اینکه چرا ایران و امریکا خواهان جنگ نیستند صحبت کنیم. چرا که در هیئت حاکمه ایران و امریکا جناح هایی وجود دارند که طرفدار و یا خواهان جنگ اند. علیرغم اینکه بستر اصلی حاکمیت در هر دو کشور خواهان جنگ نیستند. سوال این است که چرا؟ چه دلایل و یا فاکتورهایی مانع ورود دو طرف به جنگ است. از طرف دیگر حزب از باز شدن چشم انداز بروز جنگ حرف زده است. این یعنی احتمال بروز جنگ در آینده وجود دارد؟

آذر مدرسی: قبل از هر چیز نکته ای را باید مد نظر داشت. در کشمکش نظامی میان امریکا و ایران جنگی به شکل کلاسیک آن در کار نخواهد بود. جنگ کلاسیکی که گویا امریکا نیروهای زمینی خود را وارد ایران میکند و یا ارتش امریکا با ارتش و سپاه پاسداران ایران وارد جنگی رودرو میشوند و احتمالا امریکا از این طریق ایران را اشغال میکند. سناریویی مانند عراق با جنگی کلاسیک به این شکل در کار نیست.

درگیری نظامی میان نیروهای نظامی دو طرف به شکل بمباران شهرها و مناطق مختلف ایران توسط بمب افکنهای امریکایی و متقابلا ضربه زدن و موشک پراکنی به پایگاههای نظامی امریکا در منطقه توسط جمهوری اسلامی است.

جمهوری اسلامی با سرنگون کردن پهباد امریکا نشان داد قدرت و توانایی چنین ضربه زدنی را دارد. این شاید تمام خاصیت این عملیات توسط جمهوری اسلامی بود. درگیری نظامی میان امریکا و ایران چنین درگیری خواهد بود نه جنگ زمینی، رودرو رو و به این معنی جنگ کلاسیک میان دو ارتش! چنین جنگی مدتها است از دستور امریکا خارج شده است. امیدی که بخشی از اپوزیسیون ارتجاعی و پرو امریکایی دارند که ارتش امریکا وارد ایران میشود و مملکت را تحویل آنها میدهد، پوچ است. ویرانی جامعه ایران توسط بمب افکن های امریکایی، قربانی کردن هزاران هزار نفر مردم بیگناه در ایران و متقابلا موشک پراکنی جمهوری اسلامی علیه پایگاهها یا مناطق تحت نفوذ امریکا و یا دامن زدن به جنگهای نیابتی بیشتر در عراق، یمن، سوریه ، فلسطین و هر جایی که جمهوری اسلامی باندهای مسلح شیعه را تشکیل داده، اشکال درگیری نظامی امریکا و ایران خواهند بود.

به همین دلیل دامنه این جنگ محدود به ایران و جنگ رودرو روی دو ارتش محدود به یک کشور (ایران) نیست، دامنه جنگ، قربانیان آن، ویرانی و تخریب آن به ایران محدود نخواهد شد و کل خاورمیانه را فراخواهد گرفت. علاوه بر آن در این درگیری فقط ایران و امریکا و حتی کشورهای خاورمیانه و منطقه درگیر خواهند شد. پای قدرتهای جهانی و رقبای امریکا به این درگیری نظامی و کشمکش باز خواهد شد. فاجعه ای که در صورت بروز ابعادی بسیار گسترده تری از عراق و سوریه و لیبی و ... خواهد داشت. فاجعه ای که کشتار و ویرانی و جنایت در افغانستان، عراق و سوریه در مقابل آن فقط بسیار کوچک خواهند بود.

در نتیجه ابعاد منطقه ای و بین المللی این کشمکش، هر دو طرف را محتاط کرده است. همان زمانیکه امریکا ناوگان خود را به خلیج برد و تهدید به حمله نظامی کرد ما گفتیم صورت مسئله جنگ با ایران نیست و طرف مقابله امریکا هم صرفا ایران نیست. کشمکش اصلی میان امریکا و رقبای جهانی اش، اساسا چین، است. گفتیم نا امن کردن خاورمیانه برای چین، که نفوذ خود را در آن گسترش داده، هدف ترامپ است و

هر درگیری نظامی مستقیما پای این رقبا را به آن باز میکند و همین ابعاد ترسناکی برای خود امریکا دارد. علاوه بر این باید در نظر داشت که امریکا امروز برخلاف حمله به افغانستان و دوره جنگ خلیج و حمله به عراق و حتی سوریه بسیار تنهاتر و منزوی تر شده است.

از این زویه روشن بود از ابتدا هدف امریکا از میلیتاریسم و تهدیدات، حمله به ایران و درگیری نظامی نیست. همانطور که گفتم هدف اصلی نا امن کردن منطقه برای چین و فشار به این کشور است. گوشمالی جمهوری اسلامی و محدود کردن آن در مقابل متحدین طبیعی امریکا در منطقه هدف ثانوی و جانبی این میلیتاریسم و لشکر کشی به منطقه است.

تا جائیکه به جمهوری اسلامی برمیگردد، مستقل از توان ایران در ضربه زدن به نیروهای امریکا در منطقه، ویرانی آن جامعه، نابسامانی بیشتر وضعیت اقتصادی و اجتماعی و مخاطرات آن برای جمهوری اسلامی، مولفه هایی است که باعث میشود جمهوری اسلامی هم خواهان ورود به جنگ یا رودرویی نظامی با امریکا نشود. جمهوری اسلامی از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تا خرخره در گل گیر کرده و با بن بستی کامل در همه عرصه ها روبرو است. در نتیجه هر دو طرف علیرغم اینکه مرتب بر طبل جنگ و تهدیدات جنگی میکوبند اما همزمان مرتب و دائما تاکید میکنند که خواهان جنگ نیستند. امریکا از ۱۲ پیش شرط تعیین شده برای مذاکره به مذاکره بی قید و شرط عقب نشسته و مدام مشغول عقب نشینی است. دلیل اصلی آن هراس از ابعاد منطقه ای و خارج از کنترل درگیری نظامی و نیروها و دولتهای درگیر در آن و شکست سیاستهای ترامپ و انزوای امریکا در منطقه است. این تهدیدات و ... اساسا برای رفتن پای میز مذاکره و تعیین موقعیت طرفین در مذاکره و امتیازاتی است که میدهند یا میگیرند. سیاست "فشار حداکثری" امریکا سیاست کشیدن جمهوری اسلامی پای میز مذاکره و دادن حداقل امتیازات است.

بطور واقعی هر دو طرف در بن بستی جدی قرار گرفته اند. بویژه امریکا که به نظر میرسد تمام محاسباتش اشتباه از آب در آمده است. محاسبه اینکه با کشیدن ناوگان به خلیج فارس میتواند اروپا را وادار به حمایت و دخالت به نفع خود کند، محاسبه اینکه با تهدیدات نظامی میتواند چین را از نظر اقتصادی وادار به عقب نشینی کند و امتیازاتی از آن بگیرد، محاسبه اینکه میتواند با تشدید فضای نظامی متحدین خود در میان کشورهای عربی و حتی اسرائیل را تماما پشت فضای جنگی و تهدیدات نظامی خود و حتی درگیری های موضعی با ایران بررد، محاسبه اینکه جمهوری اسلامی بدلیل معضلات سیاسی و اقتصادی تحت فشار تحریمها عقب نشینی خواهد کرد، همه و همه اشتباه از آب در آمد. کشورهای اروپایی به جای حمایت از امریکا مداوما هر دو طرف را مخاطب قرار میدهند و رسما اعلام کرده اند که امریکا باید آرامش خود را حفظ کند، چین حاضر به امتیاز دادن و دست کشیدن از خاورمیانه نیست، کشورهای عربی و حتی اسرائیل به طور جدی از درگیری نظامی و جنگی دیگر در خاورمیانه، که موجودیت همه شان را به خطر می اندازد، هراس دارند و از آن پرهیز میکنند. سیاست ترامپ امروز در بن بست کاملی است.

از طرف دیگر عقب نشینی برای جمهوری اسلامی هم راحت نیست. رفتن پای مذاکره در این شرایط برای جمهوری اسلامی مرگ است، امتیاز گرفتن و حتی امتیاز دادن برایش راحت نیست. این بن بست است که موقعیت را به شدت حساس و خطرناک میکند، نه تصمیم آگاهانه طرفین به جنگ. بن بستی که امریکا و جمهوری اسلامی و حتی اروپا تا بحال از حل آن عاجز بودند. این بن بست میتواند هر یک از طرفین را به آتش زدن بر این بشکه باروت بکشد.

همین خاکی: شما در صحبتهایتان از به بن بست رسیدن سیاستها و اقدامات امریکا حرف زدید. آیا این به معنی دست بالا پیدا کردن جمهوری اسلامی در این کشمکش نیست؟ یا این در مورد جمهوری اسلامی هم صادق است و ایران هم متقابلا به بن بست رسیده است. اگر موقعیت

جمهوری اسلامی را در خاورمیانه نگاه کنیم، از یمن تا عراق و سوریه متوجه اعمال نفوذ جمهوری اسلامی در خاورمیانه میشویم. این وضعیت چه تاثیری بر موقعیت جمهوری اسلامی گذاشته است؟

آذر مدرسی: به نظرم بن بست امریکا به معنای دست بالا پیدا کردن جمهوری اسلامی نیست. چون جمهوری اسلامی تحت فشار اقتصادی و سیاسی جدی است. مستقل از اینکه میدانند امریکا قصد حمله ندارد، اما وجود ناوگانهای امریکا در منطقه، تحریمهای اقتصادی، فشار سیاسی که اروپا به ایران می آورد همگی موقعیت نا مناسب ایران را نشان میدهد. حتما جمهوری اسلامی در تبلیغاتش بن بست امریکا را حمل بر پیروزی خود قلمداد میکند، اما در دنیای واقعی وضعیت به شدت ناباسامانی دارد. با تحریمها جمهوری اسلامی علاوه بر معضلات بنیادی اقتصادی که دارد در ورشکستگی کاملی قرار گرفته است. بر اثر تحریمها و فضای نا امنی که در خاورمیانه بوجود آمده، تمام راههای بیرون رفتن از بن بست اقتصادی و حل این معضلات پایه ای تر برای جمهوری اسلامی عملا بسته شده است. به این وضعیت فشار سیاسی از پائین در جامعه، حضور جنبشی که برای به زیر کشیدن حاکمیت عرض اندام کرده را اضافه کنید تا متوجه وضعیت نابسامان جمهوری اسلامی شوید.

جمهوری اسلامی سیاست تعرض را، در هر شکل آن از تبلیغات جنگی تا سرنگون کردن پهباد و نشان دادن توانایی نظامی خود، بعنوان بهترین دفاع انتخاب کرده است.

بن بست امریکا الزاما به معنی پیروزی یا دست بالا پیدا کردن جمهوری اسلامی است. هر دو در موقعیت به شدت سخت و پیچیده ای قرار دارند.

همین خاکی: شما از این حرف زدید که بن بست امریکا به معنی دست بالا پیدا کردن جمهوری اسلامی نیست. به این نکته اشاره کردید که جمهوری اسلامی تحت فشار است. مشخصا بعد از دیماه و هفت تپه و فولاد ما شاهد این هستیم که مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی به بستر اصلی جامعه تبدیل شده است. اعتراض و جدال علیه جمهوری اسلامی امروز مهمترین مسئله در جامعه است و ما هر روزه شاهد آن هستیم. این وضعیت میتواند رنگ خود را به جامعه بزند. ما شاهدیم که بخشی از اپوزیسیون به بهانه جنگ و خطر سوریه ای یا عراقیزه شدن ایران، بیانیه های متعدد و رنکارنگی منتشر میکنند. اخیرا بیانیه ای منتشر شده که مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی را به کناره گیری خامنه ای از قدرت محدود کرده است. شاهدیم که بخشی از چپ بعنوان مبارزه با امپریالیسم عملا از جمهوری اسلامی دفاع میکند. حتی جالب است که بعد از سرنگونی پهباد امریکا توسط سپاه پاسداران، بخشی از این چپ بوجود آمد.

مستقیما برویم سراغ این مسئله که بالاگرفتن این کشمکش میان امریکا و ایران چه تاثیری بر فضای سیاسی جامعه و این مبارزه علیه جمهوری اسلامی میگذارد؟ به نظر شما آیا این کشمکش از

کمونیست ۲۴۱

یکسو جمهوری اسلامی را در موقعیت بهتری علیه اعتراضاتی که در جامعه علیه او وجود دارد، قرار نمیدهد؟ آیا فکر نمیکند این کشمکش بستری را برای جمهوری اسلامی ایجاد کند که در مقابله با این اعتراضات موقعیت بهتری را بدست بیاورد؟ علاوه بر این فکر میکنید این کشمکش چه تاثیری بر جنبشهای اعتراضی در ایران میگذارد. تأثیرات منفی آن چیست؟

آذر مدرسی: طبیعتا تأثیر این اوضاع بر جامعه یکدست نیست. تأثیر این وضعیت بر جنبش اعتراضی و مردمی که از دیماه آمدگی خود را برای سرنگونی جمهوری اسلامی با اتکا به جنبش مستقل، رادیکال و طبقاتی و سازمان یافته خود نشان دادند، با تأثیر آن بر لایه های مختلف بورژوازی چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون متفاوت است.

این میلیتاریسم و تبلیغات جنگی، تشدید دائمی جنگ تبلیغاتی و تهدیدها و ... بر جنبش اعتراضی طبقه کارگر و مردم محروم تأثیرات منفی داشته و دارد. فکر میکنم هر انسانی که سرسوزنی شعور و شناخت اجتماعی از اعتراض اجتماعی در هرجامعه ای، نه فقط ایران، داشته باشد، متوجه میشود که فضای جنگی، هراس و ترس از جنگ، شرايطی نیست که مردم در آن احساس قدرت کنند و انقلابی رادیکال شکل بگیرد. برعکس این شرایطی است که در آن مردم احساس ناتوانی، بی افعی، استیصال میکنند و بر جمهوری اسلامی از این بی افعی، هراس، ناتوانی و استیصال به اضافه فضای جنگی، بیشترین استفاده را میکند. بر متن این اوضاع هر تلاشی برای یک انقلاب رادیکال در جامعه صد برابر سخت تر خواهد شد. انتظار نداشته باشید در منجلاب جنگ و نابودی گلهای رز شکوفا شوند. انتظار نداشته باشید بر منجلاب جنگ انقلابی رادیکال متحقق شود. برعکس این فضا به درجه زیادی این جنبش اعتراضی را به عقب میراند و در بهترین حالت در موقعیت فعلی اش متوقف میکند. عدم اطمینان از آینده جامعه، از ماندن یا نماندن آن، هراس از نابودی جامعه زیر بمبارانهای هوایی یا جنگهای نیابتی باندهای شیعه، سنی، کرد، ترک و فارس و این جنبش اعتراضی را در بهترین حالت متوقف میکند. امروز جمهوری اسلامی بیشترین استفاده را از این فضا علیه اعتراض طبقه کارگر و بخشهای دیگر جامعه میکند و مدتها است هر اعتراضی به فقر، به استبداد و خفقان و را امنیتی کرده است.

شما لازم نیست کمونیست و چپ باشید تا متوجه تأثیرات مخرب و منفی این اوضاع بر جنبشهای اعتراضی شوید. حتی یک جریان راست اجتماعی هم عواقب مخرب این فضا را تشخیص میدهد.

اما در مورد نیروهایی که بر متن این فضای متشنج و میلیتاریزم امریکا و هراس از جنگ شکوفا شده اند. این نیروها با شکوفایی و شعف و استقبال از تبلیغات جنگی هر یک از طرفین، خصلت ضداجتماعی و ارتجاعی خود را نشان میدهند. این اوضاع ظاهرا برای این نیروها

فرصتی را باز کرده که در قدرت سهیم شوند.

همانطور که در عراق، حمله امریکا به عراق و

مکتملیست هفتگی: به سردبیری فواد عبداللہی دوشنبه ها منتشر میشود

fuaduk@gmail.com

کمونیست: به سردبیری خالد ماچ ممدی ماهانه منتشر میشود

Khaled.hajim@gmail.com

نشریه نینا : نشریه دفتر کردستان مزب، به سردبیری ممد فتاحی منتشر میشود

m.fatahi@gmail.com

از سایت های زیر دیدن کنید

www.hekmatist.com

www.hekmat.public-archive.net

www.koorosh-modaresi.com

www.pishvand.com

www.marxhekmatociety.com

اولین اصلی که کارگر باید در رد و قبول

یک قانون کار در نظر بگیرد اینست که من

بعنوان یک عنصر آزاد در این جامعه در

سرنوشت خودم، در محیط کار خودم، در

تعیین اینکه نیروی کارم را دارم در ازاء چه

میفروشم و در چه شرایطی قرار است کار

کنم و غیره، چقدر سهم و نقش دارم .

اولین شاخص اینست که کارگر بعنوان یک

عنصر آزاد و یک شهروند صاحب اختیار

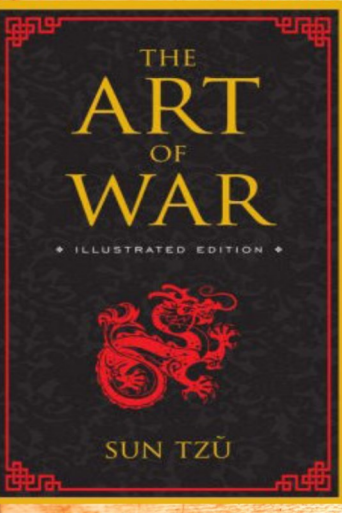
ظاهر بشود.

منصور حکمت

علیه بیکاری

www.a-bikari.com

شماره ۳۷ تیر ۱۳۹۸



طبقه کارگر ایران و بارقه تجربه نوینی از نوع شکست امریکا در ویتنام

صفحه ۲

مردم حق دارند، اراده میکنند و خواهند توانست بر علیه سیاست سرکوبگرانه و قلدری امریکا دست به مقاومت بزنند. جنگ امریکا و بمبها نه در ناکجا آباد "رژیم" و نه با هدف هردنبیل "مقاصد هسته ای" بلکه در بستر و زمین سفت طبقاتی فرود میایند... طبقه کارگر میتواند سنگر های مستحکمی در مقابل جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران بسازد، و صف بین المللی کارگری و انسانی را با بارقه تجربه نوینی از نوع شکست امریکا در ویتنام به جلو براند.

صفحه ۴

از هفت تپه تا اوین: با هم باشیم، قویتریم

پرونده اوین بخصوص در شناخت الگوهای فداکاری و عشق به همنوع در قعر فقر و تباهی و تسلیم ضروری است، الگوهایی که خود را به آب و آتش زدند تا اتحاد و رزمندگی را بجای صبر و درماندگی به خون تبار کارگری آن جامعه تزریق نمایند.

صفحه ۵

کمر بند محنت و مرگ در دامنه البرز

صفحه ۷

یک حرامزاده سرخ در میان بیکاران!

صفحه ۹

از تفرقه صفوفمان بیشتر از بمبها بترسیم

ابتدا و قبل از هرچیز باید میلیتاریسم امریکا، بدون کمترین تبصره ای و کمترین نگرانی از اینکه گویا "این محکوم کردن برابر با دفاع از جمهوری اسلامی است"، محکوم شود. مسبب وضعیت فعلی امریکا است. این دولت امریکا است که با میلیتاریزه کردن خاورمیانه، با کشیدن ناوگان و بمب افکن به منطقه این وضعیت را بوجود آورده است. در نتیجه باید بدون کوچکترین تردیدی این میلیتاریسم را محکوم کرد. مسبب وضعیت فعلی، یعنی این دوماه، که دنیا از متشنج شدن اوضاع خاورمیانه حرف میزند و هشدار میدهد، دولت امریکا است. این میلیتاریسم سروسوزنی به ناامنی خاورمیانه و تلاش برای حفظ امنیت در خاورمیانه ربطی ندارد. این سیاستی است که حزب ما داشته است.

تاجانیکه به جمهوری اسلامی برمیگردد، تردیدی در این نیست که این رژیم یکی از عوامل گسترش ناامنی، جنگ و تروریسم در منطقه است. اما نیروبی که میتواند به این جنگ، ترور و نا امنی چه در ایران و چه در خاورمیانه خاتمه دهد نه دولت امریکا، که خودش یکی دیگر از عوامل وضعیت امروز منطقه است، نه دولتهای اروپا، که باز خودشان از عاملین جنگ و نا امنی در منطقه اند، نه دولت چین یا روسیه هستند. اینها همگی عاملین و مسببین فاجعه، جنگ و تباهی، قتل عام و کشتار در منطقه اند و کوتاه کردن دست شان از زندگی مردم صورت مسئله ما است.

پایان دادن به تروریسم جمهوری اسلامی، کوتاه کردن دست جمهوری اسلامی از یمن، عراق، سوریه، لبنان و فلسطین وسرنگونی این رژیم تنها و تنها توسط یک انقلاب کارگری ممکن است. این سیاست مستقلی است که حزب ما در پیش گرفته است. امروز تمام توهمات به اینکه امریکا یا هر دولت دیگری میتواند به خلاصی از این جهنم کمک کند، و به قول شما "به همین سادگی" یک زندگی بهتر را به ارمغان بیاورد، ریخته است. ما مجبور نیستیم بین امریکا و جمهوری اسلامی انتخاب کنیم. این چپ های حاشیه ای اند که فوری خود را موظف به انتخاب بین یکی از این دو ارتجاع میکنند.

بخشی از موجودیت سیاه جمهوری اسلامی و جنایات آن اوضاعی است که در خاورمیانه مشاهده میشود. بخشی اصلی آن سیاهی و تباهی است که اینها بر طبقه کارگر و میلیونها نفر در آن جامعه تحمیل کرده اند. فقر، فلاکت، بیکاری، استبداد، سرکوب، کشتار، اعدام و... جهنمی است که چهل سال جمهوری اسلامی در ایران حاکم کرده است. سیاست مستقل کارگری و کمونیستی علاوه بر محکوم کردن میلیتاریسم امریکا این است که دست این قدرتها باید از زندگی و سرنوشت جامعه کوتاه شود. اگر سایه سیاه فضای جنگی و تحریمهای اقتصادی از زندگی مردم برداشته شود، امکان فعالیت برای کمونیستهای مانند ما، امکان متشکل شدن طبقه کارگر و تغییر توازن قوا به نفع طبقه کارگر باز و بازتر میشود و جدال طبقاتی در جامعه روند طبیعی خود را طی خواهد کرد. امروز سایه شوم جنگ در جامعه همه چیز را مسکوت گذاشته است.

مبارزه ما کمونیستها، حزب ما و طبقه کارگر علیه جمهوری اسلامی امروز و زیر سایه میلیتاریسم امریکا شروع نشده است. چهل سال است که این مبارزه در جریان است. طبقه کارگر باید با جمهوری اسلامی تعیین تکلیف کند. میلیتاریسم و فضای جنگی این دو ماه اخیر فشاری جدی بر طبقه ما و جنبش ما و جریان ما بوده و لطمات جدی به پیشبرد این مبارزه علیه جمهوری اسلامی زده است.

سیاست مستقل کارگری تقابل با میلیتاریسم امریکا و فضای جنگی و همزمان مقابله با جمهوری اسلامی برای یک زندگی بهتر است. تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی و شکل دادن به آینده بهتر کار حزب ما، کار طبقه کارگر، مردم محروم و ما کمونیستها است.

کشمکش ایران و ...

ویرانی و نابودی آن کشور برای نیروهایی نعمتی شد تا به قدرت برسند. این اوضاع شرایطی را برای این نیروها فراهم کرده که سناریوی دست بدست شدن قدرت از بالا و بدون دخالت مردم را در دستور بگذارند. مهم نیست ترکیب کسانی که این بیانیه را امضا کرده اند و یا هدف تک تک شان چیست اما زمانیکه این بیانیه و این تلاش را در متن اوضاع فعلی قرار بدهید میبینید که استفاده از فضای جنگی، از وضعیت نابسامان جمهوری اسلامی برای دست بدست کردن قدرت از بالا است. ظاهرا این اوضاع، که بخشی از آن فضای جنگی و فشار سیاسی اقتصادی اما اساسا فشار طبقه کارگر و مردم محروم از پائین و برای سرنگونی جمهوری اسلامی است، شرایطی را فراهم کرده که حرف زدن از رفتن ولی فقیه، تغییر قانون اساسی و ... را برای بخشی از این نیروها ممکن و اسان کرده است. به همین دلیل خواهرزاده و برادرزاده هایشان، از جمهوریخواه و سکولار-دمکراتها تا سلطنت طلبان، در خارج کشور شروع به حمایت از بیانیه ۱۴ نفر کرده اند. اینها از جنبش دیماه، از اعتراض کارگر هفت تپه و فولاد، از عروج مجدد این جنبش که بساط کل بورژوازی را بهم خواهد زد بیشتر هراس دارند تا جمهوری اسلامی و امریکا! اینها میدانند این جنبشی فقط علیه جمهوری اسلامی نیست، جنبشی است علیه کلیت سیستم و نظام سیاسی-اقتصادی حاکم!

در مورد چپ که اشاره کردید اجازه بدهید نکته ای را توضیح بدهم. نیروهایی هستند که یا خود را چپ قلمداد میکنند با جامعه به آنها میگوید چپ. این شامل جناح چپ جنبش ملی و ناسیونالیسم ایرانی تا نیروهایی مانند توده و اکثریت که در قطبندی های جهانی کماکان در قطب طرفداران روسیه قرار دارند و ضدیتشان با امپریالیسم یه ضدیت با امریکا محدود میشود و اساسا ضد امریکایی و پر روسیه و طرفدار جمهوری اسلامی اند، هم میشود. همه این نیروها ظاهرا چپ اند. این نیروها از سر ضد امریکایی گری یا ناسیونالیسم شان از "قدرتتمایی" جمهوری اسلامی و سرخم نکردن در مقابل امریکا شعف زده میشوند. اینها جریانات حاشیه ای هستند که امروز در فضای سیاسی نقش جدی ندارند.

جریانات و نیروهای اصلی جنبش اعتراضی طبقه کارگر و مردم محروم و نیروهای بورژوایی که ظاهرا فرصت را برای فشار به جمهوری اسلامی و سهیم شدن در قدرت مناسب شمرده، هستند.

هیمن خاکی: تا کنون در مورد موقعیت امریکا و به بن بست رسیدن سیاستهایش صحبت کردیم و شما اشاره کردید که این به معنی دست بالا گرفتن جمهوری اسلامی نیست. از دلایل اینکه چرا طرفین خواهان جنگ نیستند و علیرغم آن خطر درگیری نظامی حرف زدیم. هیمنطور اشاره کردیم که این کشمکش چه تأثیراتی بر لایه های مختلف جامعه و جنبش اعتراضی مردم گذاشته یا میگذارد.

شاید یکی از سوالاتی که برای هر کمونیستی یا هر کسی که مخالف جمهوری اسلامی است و خواهان یک آینده بهتر که بتواند در آن زندگی بهتری، به همین بیان ساده، را داشته باشد، مطرح میشود این است که در این کشمکش کجا باید ایستاد؟ سیاست مستقلی که نه شما را پشت سر جمهوری اسلامی و نه پشت سر میلیتاریزم امریکا نبرد؟ این سیاست مستقل که بتوان جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی را پیش برد و هم علیه دست بدست شدن قدرت از بالا ایستاد، چیست؟

آذر مدرسی: حزب ما تا بحال چه در بیانه های رسمی و اظهارنظرهای مختلف این سیاست مستقل را اعلام کرده است.

۲۶ ژوئن ۲۰۱۹

کارگران جهان متحد شوید

خطر پ ک ک را جدی باید گرفت!

محمد فتاحی

محمد فتاحی

ترور عضو و فرمانده سابق پژاک(شاخه ایرانی پ ک ک) در ۲۹ خرداد زنگ خطر شروع دور جدید فعالیت پ ک ک در کردستان ایران است.
نقشی که این سازمان در آینده فعالیت خود با همکاری جمهوری اسلامی در کردستان برای خود در نظر دارد و ماهیت و سنت و تاریخ پشت سر، به ما میگوید که خطر این آینده را باید از پیش درک و برای خنثی کردن آن آماده بود. این یادداشت در خدمت همین آمادگی از قبل است.

استراتژی این سازمان در آینده کردستان ایران

پ ک ک که خود یک جریان سیاسی در کردستان ترکیه است، اینک سالهاست که در هر سه کشور دیگر دارای اقلیت های منتسب به کرد (عراق و سوریه و ایران) دارای احزاب سیاسی هم خط و تماما وابسته به خود است. عثمان اوجلان از رهبران پیشین این سازمان در مصاحبه هایش توضیح میدهد که بعداز تشکیل واحدهای پ ک ک در کشورهای مختلف، مسئولین آنها توسط رهبری پ ک ک به کنگره های این احزاب پیشنهاد و توسط کنگره آنها انتخاب شدند. *

استراتژی پ ک ک در کشورهای دارای شعبه، جا افتادن این احزاب در سیستم های حاکم فعلی است. مخالفت پژاک(پ ک ک) با سرنگونی جمهوری اسلامی و اعلام رسمی و علنی آن، پیشبرد این استراتژی در ایران است.

چنین سیاستی ضمن اینکه با اهداف خود این سازمان در ترکیه هم یکسان است، به آن کمک میکند تا حمایت دولت های حاکم بر ایران و عراق و سوریه را پشت خود داشته باشد. هر سه کشور هلال شیعه با معضل مسئله کرد و نتیجتا با اپوزیسیونی رنگارنگ طرف اند که میتوانند از ظرفیت پ ک ک برای مقابله با آنها استفاده کنند. هزینه چنین ماموریتی تامین سطحی از حمایت از طرف این دول برای پ ک ک در مقابل ترکیه است. چنین اتفاقی ادامه زندگی پ ک ک در منطقه را تامین میکند.

نیاز حیاتی جمهوری اسلامی به پ ک ک در این دوره

جمهوری اسلامی در بحرانی ترین دوره حیات سیاسی خود به سر می برد. فشار همه جانبه امریکا و موج اعتراض و تنفر و مطالبه در درون جامعه، ترکیبی از مخاطرات برای این رژیم اند. در چنین شرایطی، با تغییر بیشتر شرایط به ضرر حاکمین، چه وقوع شرایط انقلابی و چه وقوع جنگ با قدرت های منطقه ای، امکان از دست رفتن کنترل حاکمین بر کردستان یک احتمال واقعی است.
بعلاوه احزاب متعدد مسلح ناسیونالیست محلی به سرعت برق میتوانند ابزار جنگ نیابتی دیگران شوند. در چنین شرایطی حزب پ ک ک میتواند دقیقا مانند سوریه مورد استفاده قرار گرفته و اداره کردستان به آن سپرده شود. در چنین موقعیتی، چه در مقابل موج انقلابی و چه در مقابل اپوزیسیون چپ و راست، میتواند به عنوان یک نیروی سرکوبگر حافظ نظام عمل کند.

تفاوت در کیس سوریه؛

اگر ایران امروز یک جامعه سیاسی و با حضور جنبش های متعدد شکل گرفته و مدرن امروزیست، جامعه سوریه زیر تسلط تاریخی خانواده اسد، تقریبا یک برهوت سیاسی بود. اگر جامعه ایران انقلاب دیده و تجارب فراوانی از تحولات مهم در بطن خود دارد، در سوریه به جا مانده از امپراتوری عثمانی از این خبرها نبوده است. و اگر امروز جنبش های سیاسی و اجتماعی مدرن با مطالبات روشن در ایران حضور زنده دارند، در سوریه چنین چیزی نبود. بعلاوه در سوریه یک سناریوی سیاه شکل گرفته



با حضور نیروهای متعدد هار و جانی از هر طرف بود. در چنین شرایطی، تحویل گرفتن منطقه کردنشین سوریه توسط پ ک ک و تامین امنیت آن، مثبت ترین نقشی بود که یک نیروی بورژوایی میتواند تقبل کند. به همین دلیل نقش پ ک ک در آنجا، که دفاع از وضع موجود بود، در مقایسه با جهنم بقیه مناطق، نقشی بسیار مسئولانه و مثبت به حال جامعه بود. به همین دلیل مورد حمایت جهانی قرار گرفت.

چنین نقشی در کردستان ایران، اولا قیل از هرچیز در مقابل مردمی است که در چهل سال گذشته برای حاکمین کردن کج نکرده و تسلیم نشده اند. در ثانی اینجا جنبش های سیاسی با افق های روشن طبقاتی شکل گرفته اند که نیروهایی برای ممانعت از سناریوی سیاه حتی در شرایط جنگی میتوانند باشند. ضمن اینکه کیس ایران از نظر خود جمهوری اسلامی هم یک کیسی است که همراه یک جنبش از پائین سرنگونی طلبانه و با مطالبات روشن سیاسی اجتماعی است. به زبان دیگر، رژیم اسلامی پ ک ک را برای مقابله با مردمی میخواهد که قصد سرنگونی اش را دارند. به این دلیل ساده که هیچ قدرت نظامی و سیاسی خارجی موجودیت این رژیم را تهدید نکرده است. از این زاویه نقش پ ک ک در ایران و در چنین دوره ای، نقش یک نیروی مزدور را خواهد داشت که برای حفظ رژیم سیاسی در مقابل مردم و جنبش های سیاسی می جنگد و خون میریزد.

سوال اینجا این است که در چنین شرایطی رژیم اسلامی چنین ماموریتی را به خود احزاب ناسیونالیست کرد که در حال حاضر در کمپ غرب اند، نمیدهد؟ مگر نه این است که آنها هم چنین ظرفیت هایی میتوانند از خود نشان دهند. پاسخ روشن است؛ اینها اولا نیروهای انتگره تر در جامعه ایران اند و خود را با شرایط میتوانند منطبق کنند. میتوانند همراه یک جنبش سرنگونی باشند و به شرکت خود در حاکمیت بعدی بیشتر مطمئن شوند تا در سیستم فعلا اسلامی. از طرف دیگر، این احزاب به اندازه پ ک ک مورد اتکا و اعتماد نیستند. به این دلیل ساده که سالهای زیادی است که پ ک ک در کنار بلوک جمهوری اسلامی حضور دارد و در سوریه هم با هم شریک و همکار بوده اند. ثاینا پ ک ک در مقایسه با بقیه از قدرت نظامی بیشتری برخوردار است و در پیشبرد نقش خود، یکدست تر و ایدئولوژیک تر و راسخ تر عمل میکند. ثالثا به دلیل "خارجی" بودن آن، امکان دست بردن به خونریزی علیه مردم برای آن بیشتر است. رابعا تجربه پ ک ک در اسلحه کشیدن به روی مردم و بمب گذاری و ترور دیگران بسیار بیشتر است.

ظرفیت های پ ک ک برای چنین نقشی؛

پ ک ک برای سالهای متمادی در دوران جنگ سرد، در سوریه، در قبال حمایت دولت آن کشور، آرامش در کردستان آن کشور را تامین کرده است. قضیه از نظر دولت آن کشور این اندازه اهمیت داشته که جوانان کرد سوری درون صفوف پ ک ک را از سربازی معاف میکرده است. این در حالی بوده که بخش قابل توجه مردمان کردزبان آن کشور نه شناسنامه داشته اند و نه به عنوان شهروند به رسمیت شناخته شده بوده اند و ظاهرا نه اعتراضی هم به این بی حقوقی شکل گرفته بوده است. در دوره سناریوی سیاه سوریه هم، با تحویل مناطق کردنشین توسط پ ک ک، تمام احزاب و گروههای سیاسی موجود و هوادار غرب، منجمله بلوک احزاب ناسیونالیست کرد هوادار مسعود بارزانی و غرب، توسط پ ک ک سرکوب و پاکسازی شدند.

ظرفیت های دیگر پ ک ک را باید در ترکیه دید؛ بمب گذاری، ترور و کشتار؛

برای سالیان سال، سطل های زباله شهرداری

یکی از اهداف بمبگذاری پ ک ک در خیابانهای شهرها بودند و تعداد زیادی از کارگران شهرداری ها که در این عملیات ها کشته شدند. کدخداهای روستا یک هدف دیگر ترور پ ک ک در مناطق روستایی کردستان آن کشور بودند، به اتهام رابط روستا و مقامات اداری، که نقشی معادل کدخداهای سابق و دهبان های امروزی در ایران، که خطایی مرتکب نشده بوده اند.
معلین روستا نیز تا دوره ای هدف ترور پ ک ک بودند، به این اتهام ساده که به زبان ترکی تدریس می کرده اند.

برای سالها، سربازان اسیر ارتش ترکیه را از طریق دار اعدام میکرده اند. مسئولین و اعضای سابق این سازمان در توضیح شان برای این مسئله عنوان میکنند که استفاده از گلوله انقلاب برای کشتن یک سرباز بی ارزش خیانت به انقلاب است، در حالیکه با یک طناب میشود دارشان زد و به آسانی جان شان را گرفت! تصویر چنین جنایتی،انطوریکه بعضی از اینها از تجربه شخصی خود میگویند، برای کسی که بویی از انسانیت برده باشد، به راستی غیرقابل تحمل است.

برای سالهای طولانی تر، زنان و مردان عاشق در صفوف خودشان را به اتهام رابطه عشقی، رسما و علنا اعدام میکرده و برای درس عبرت به دیگران، جنازه شان را تا مدت ها در معرض دید بقیه میگذاشتند.

ترور و یا اعدام اعضای سابق به اتهام ترک سازمان، صفحه دیگری از جنایات این سازمان در حق کسانی است که گناهی نداشته اند.

و بالاخره ترور مخالفین! نیرویی که در مقابل خودی هایش چنین هار و بی رحم عمل میکند، در مقابل مخالف سیاسی چطور ظاهر میشود؟ در این زمینه، اینها دست امثال ملا مصطفی بارزانی و نوشیروان مصطفی رهبر سابق جنبش تغییر در کردستان عراق را از پشت بسته اند.

عملی کردن این درجه از جنایت در سایه یک آموزش ایدئولوژیک فشرده ممکن است که محور آن نوشته های مقدس رهبر آپو یا عبدالله اوجلان است. فرد در این سیستم آموزشی طوری آموزش پیدا میکند که نسبت به نزدیک ترین عزیزان، در دفاع از انقلاب(شورش)، به اندازه کافی بیرحم و بی احساس تربیت میشود. سن کمتر آموزشی برای چنین دوره هایی، برای پ ک ک ممکن تر است. به همین دلیل تا مقطع اعتراض وسیع سالهای آخر دهه نود از طرف خانواده ها، پ ک ک رسما مشغول کودک ربایی در کردستان عراق بود. به همین خاطر حزب کمونیست کارگری عراق در این مورد کمپینی اعلام کرد و یکی دو دور با مسئولین پ ک ک در سلیمانیه مذاکره انجام گرفت. این مسئله حدود سالهای ۹۸ تا ۲۰۰۰ یا ۲۰۰۱ بود.

موانع سر راه پ ک ک

برای انجام چنین ماموریتی در کردستان ایران، پ ک ک با موانع متعدد روبروست؛ بلوغ سیاسی جامعه ایران با ترکیه غیرقابل مقایسه است. تجارب تاریخی مردم در ایران، تحولات تاریخی گذشته، نقش جنبش های سیاسی و اساسا کمونیسم در بالا بردن توقع سیاسی در کردستان ایران، عادت مردم به داشتن احزابی در جامعه با معیارهای معین، و سطح مبارزه ای که همین امروز طی میکنند، میدان را برای ایفای نقش جریانی مانند پ ک ک بشدت سخت میکند. پ ک ک در عمر سیاسی خود در فعالیت در ایران، یکبار در سندنج بمبگذاری کرد و بعداز آن از ترس آبرو و اعتبار آنرا ترک کرد. یک بار هم جنازه دو عاشق را در تابستان سال نود و هفت میلادی بر سر راه مردم مناطق مرزی برای عبرت گذاشته بودند که همه جا موجب شده بود از جنایت پ ک ک بگویند. این راه را هم دیگر ترک کردند. ترور اخیرشان در منطقه مریوان و اعدام شنیع یکی از اعضای سابق به اتهام ترک صفوف شان، شاید آخرین موردی باشد که چنین جنایتکارانه و بیرحم ظاهر میشوند...

نکته جالب توجه خودداری این سازمان از قبول رسمی این ترورها و کشتارهاست، که بطور اتوماتیک موجبات رعب و وحشت بیشتری را در جامعه فراهم میکند. از آنجایی که رقیای سیاسی این سازمان با توسل به ترور و تهدید جا را برای آن خالی کرده اند، عملا افشاگری های مستند

کمونیست ۲۴۱

بسیار کمی از کل این جنایات در دست است و برای دسترسی به اخبار مستند، تنها جان به در برده های این ترورها هستند که شمارشان کم است. مثلا عثمان اوجلان برادر عبدالله اوجلان و عضو سابق رهبری این سازمان، بعداز خنثی شدن ترور خود، در مصاحبه مورد اشاره در همین مطلب، در مورد آن صحبت کرده و گفته که روزی که یک گروه مسلح پ ک ک برای ترور او آمده بودند، او اتفاقی در سفر بوده و به همین دلیل نجات یافته است. بقیه ترور ها یا موفق بوده و کسی نیست از آن بگوید، یا احتمالا کسانی اند که ناشناس مانده اند.
دلیل دیگر کمبود سند در این باره، سکوت بقیه سازمان ها و دستجات ناسیونالیست کرد است که به خاطر منافع جنبشی در مقابل آن سکوت میکنند. نمونه اخیر در مریوان برای همه ما ثابت کرد که بقیه جریانات ناسیونالیست در مقابل تروریسم پ ک ک رسما سکوت کرده و در غیبت کمونیست ها، دسته جمعی بر آن سرپوش میگذارند. بقیه اطلاعات مربوط به ترورهای این سازمان که در همین نوشته آمده است، نتیجه مصاحبه شخصی نگارنده همین مطلب در سال نود و هفت در سلیمانیه، با تعداد شش نفر از مسئولین و گریلاهای سابق این سازمان است که توانسته بودند در فرصتی فرار کرده و در آن شهر برای مدت چند ماهی در درون صفوف حزب کمونیست کارگری عراق پناه بگیرند.

به عنوان اختتامیه؛

خلاصه و در یک کلام؛ پ ک ک مخوف ترین جریان سیاسی در تاریخ ناسیونالیسم کرد است که به دلیل نقش و قدرت منطقه ای آن، نمی تواند مایه نگرانی کمونیست ها و توده کارگر و زحمتکش، بویژه در ایران، نباشد. کل فعالیت نیروهای وابسته به این جریان، در همه کشورها، تابعی از و در خدمت به اهداف معین این جریان در ترکیه است. در همین دوره بعداز تظاهرات های دیمه یک سال و نیم قبل شهرهای ایران، بارها رهبران آنها گفته و تذکر داده اند که سرنگونی جمهوری اسلامی و یا مبارزه مسلحانه علیه آن به نفع "ترک" است. لذا قبله نمای آنها بویژه در ایران و عراق تابعی از رابطه آنها با دولت ترکیه است. این یعنی نیرو و نقش اینها در آینده ایران، در خدمت دفاع خونین از جمهوری اسلامی و در مقابل هرگونه خطریست که متوجه داعش شیعه در ایران است. سازمان مجاهدین خلق برای دفاع از صدام در حمله به کردستان عراق و کشتار مردم شرکت مستقیم داشتند. توجیه آنها برای ساده لوحان صفوف شان، استفاده جمهوری اسلامی از این منطقه برای حمله به مجاهدین بود. رهبری پ ک ک که امروز در مورد اهمیت بقای جمهوری اسلامی هشدار میدهد، روز خود، با چنگ و دندان همان نقشی را در ایران و در مقابل اپوزیسیون و مردم و بویژه کمونیست ها ایفا خواهد کرد که مجاهد در خدمت صدام حسین به پیش برد.

سکوت اپوزیسیون ناسیونالیسم کرد ایرانی در مقابل ترور اخیر پ ک ک در مریوان، به ما میگوید که اینها در مقابل جنایات و نقش مخرب همدیگر، تا آنجایی که به مردم مربوط میشود، سکوت کرده و به خاطر امنیت و آسایش مردم در مقابل هم قرار نمیگیرند. اختلاف همین امروز دو بلوک ناسیونالیسم کرد، یکی پشت امریکا و متحدین آن، و دیگری پشت هلال شیعه در منطقه، نه به دلیل منافع سیاسی مردم در این کشورها، که به دلیل تعلق شان به همین بلوک های متفاوت است. این یعنی وظیفه افشا و ایجاد سنگر در مقابل نقش ضدانقلابی امروز و فردای پ ک ک، اساسا بر دوش کمونیست ها و مردمان آزادیخواه و برابری طلبی است که در حضور و ایفای نقش جریانی مانند پ ک ک در آینده کردستان ایران، نفعی ندارند.

http://bitawan.blogsky.com/tag/%D8%9%D8%AB%D9%85%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86

مصاحبه عثمان اوجلان با انجمن بی تاوان

از کمپین حمایت از ...

بسیج نیرو و اتصال آنها به عنوان یک شبکه وسیع و سراسری در مقابل تعرض حاکمین، ایجاد صفی متحد و همه جانبه از طبقه کارگر و اقشار استثمار شده، قیل از هر کس کار این رفقا است و بر دوش آنها است.

وریا نقشبندی:
خالد حاج محمدی بگذار به اوضاع کنونی و فضای جنگی و تأثیرات آن در این دوره و یا رابطه آن با دستگیری و تلاش حاکمیت برای استفاده از فضای جنگی علیه طبقه کارگر بپردازیم. کلا فشارهای امریکا و تبلیغات جنگی آنها و جمهوری اسلامی و فضای میلیتاریستی در منطقه چه تأثیر داشته و چه رابطه ای میان این اوضاع و پدیده زندان و دستگیری و ارعاب موجود است؟

خالد حاج محمدی:
در مورد فضای جنگی، قلدری نظامی آمریکا و گسیل نیرو به منطقه و دلایل و چرایی این مسئله، توجیهات دولت ترامپ برای این قلدری و بهانه کردن ایران، حزب ما به کرات اعلام موضع کرده و تلاش کرده است جامعه را متوجه حقایق پشت این ادعاها و دلایل این وضع بکند. لذا از این جنبه قضیه اینجا صرفنظر میکنم و وارد آن نمیشود. اما یک چیز مسلم است که هم تحریم اقتصادی و هم شاخ و شانه کشیدن دولت ترامپ و فضای میلیتاریستی در منطقه، دودش به چشم طبقه کارگر رفته است. آنها با این اقدامات علاوه بر فقر و گرانی و گرسنگی که با تحریم های اقتصادی به مردم ایران تحمیل کرده اند و جنگی جنایتکارانه علیه این مردم اعلام کرده اند، اسلحه ای برا و کارآمد نیز در دست جمهوری اسلامی علیه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ایران گذاشته اند. آنها ابری سیاه و ترسناک را بر آسمان کل منطقه کشیده اند و فضایی مملو از ترس و نگرانی را همراه فقر و گرانی به مردم ایران و کل منطقه تحمیل کرده اند. بهانه جمهوری اسلامی است اما عوارض این وضع را طبقه کارگر ایران با فقر و گرسنگی و فضای نظامی و امنیتی میبردازد.

مستقل از اهداف آمریکا و اینکه این اوضاع به کجا کشیده میشود، جمهوری اسلامی تلاش میکند به بهانه خطر حمله خارجی، جنگ با امریکا و تخصاصات با آنها و تحریم اقتصادی ایران از جانب دولت ترامپ، فضای اعتراضی جامعه علیه خود را پس بزند و از این اوضاع به بهترین وجه برای افزایش اختناق در جامعه و بهبود شرایط خود در مقابل مردم ایران و در راس آن طبقه کارگر استفاده کند. استفاده از فضای جنگی برای تغییر توازن قوا میان حاکمین و مردم معترض یک هدف روشن جمهوری اسلامی است.

توجه داشته باشید که در دوسال گذشته فضای اعتراضی علیه جمهوری اسلامی به شدت بالا رفت. کارگران و اقشار پایین جامعه کل حاکمیت را با همه جناحهای آن مستقیم به چالش کشیدند. بحث سرنگونی جمهوری اسلامی توسط پایین جامعه روی میز جامعه رفت. همه خط قرمزهای نظام از اعتراضات دیماه به بعد زیر پای معترضین لگد مال شد. فضای عمومی جامعه علیه حاکمیت به شدت تغییر کرد و توازن قوا بدرجه ای به نفع طبقه کارگر و مردم آزادیخواه عوض شد. این وضع با اعتراضات کارگری و خصوصا اعتصابات هفت تپه و فولاد، یک حق طلبی کارگری و اعتراض به استثمار و سرمایه داری و حاکمیت آنها را بر فضای جامعه حک کرد. این اوضاع یک نگرانی و تهدید جدی علیه طبقه سرمایه دار ایران بود. پرچم یک حق طلبی کارگری در فضای سیاسی جامعه ایران نمایان شد و مستقل از هر ارزیابی نسبت به آن، این پرچم در جامعه بازتاب وسیعی داشت و یک حمایت نسبتا وسیع را در میان دهها میلیون کارگر و مردم ستمدیده به خود جلب کرد و حاکمان و طبقه سرمایه دار را نگران کردو امید و خوشبینی را در میان کارگران و کلا محکومین در مقابل حاکمین افزایش داد.

نگرانی از اینکه فضای اعتراض و حق طلبی کارگری ادامه پیدا کند، اتحاد و همدلی در میان این طبقه افزایش یابد، کمونیسم و عدالتخواهی کارگری فضای جامعه را رقم بزند و در آینده

تحولات این جامعه، کمونیستها به عنوان نمایندگان راستین طبقه کارگر در هر اعتراض کارگری و در کل جامعه پرچمدار این تحولات شوند، یک نگرانی بسیار جدی برای طبقه سرمایه دارد و دولت شان شد. به این اعتبار نگرانی از اینکه تحولات آتی جامعه را کمونیست های طبقه کارگر رقم بزنند و سرنگونی جمهوری اسلامی رنگ سوسیالیسم کارگری را بر خود داشته باشد و در این پروسه کمونیستها پرچمدار شوند و مهر خود را بر این تحولات و این پروسه بزنند که یکی از احتمالات است، به کابوسی برای حاکمین و کل ارتجاع تبدیل شد. جمهوری اسلامی با علم به این حقایق و با آگاهی کامل بر این مخاطرات، تلاش میکند از فضای نظامی و تحریم اقتصادی، از قلدری آمریکا و میلیتاریسم او و به بهانه آن، موقعیت خود را در مقابل طبقه کارگر و مردم آزادیخواه بهبود بخشد و توازن قوا را به نفع خود عوض کند، فضای اعتراضی را عقب براند.

اکنون مدت بسیار کوتاهی از سیل و عوارض آن گذشته است. دهها میلیون انسان آسیب دیده از سیل، بی خانمان، شهرهای ویران شده و خانه و مزارع نابود شده، مدارس و درمانگاه و... از بین رفته به جای خود باقی است و حاکمیت عملا کاری جدی نکرد. فضای میلیتاریستی و جنگی عملا اینها را به حاشیه راند و کسی از سیل زدگان و مشکلات و عوارض سنگین سیل بر شانه های آنها صحبت نمیکند. حاکمیت آگاهانه از این اوضاع برای نجات خود و سلب مسئولیت از خود استفاده کرد. جمهوری اسلامی تلاش میکند اعتراض کارگری و چلنج خود توسط طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را به بهانه خطر جنگ و وجود تحریم اقتصادی و فضای جنگی، حاشیه ای کند. لذا و به این اعتبار مقابله با قلدری نظامی و ژاندارمی دولت ترامپ و افسار گسیختگی آن و همزمان مقابله با سو استفاده جمهوری اسلامی از این اوضاع و علیه مردم ایران و سد کردن تعرض او به جامعه و به جنبش آزادیخواهانه و فضای امنیت ای که ایجاد کرده است یک امر جدی است. باید توجه داشت دفاع از کمپین حمایتی از زندانیان هفت تپه و تلاش برای آزادی آنها و بقیه زندانیان از معلمین تا دانشجویان و... در این اوضاع صد چندان جدی است. باید در مقابل تعرضی که حاکمیت به بهانه فضای جنگی و تخصاصات با آمریکا علیه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در دستور دارد، سد بست و آنرا خنثی کرد. لذا دفاع از مطالبات امیر حسین محمدی فرد و ساناز الهیاری، حمایت از کمپینی که در دفاع از زندانیان هفت تپه راه افتاده است، در بتن چنین شرایطی معنی دیگر دارد و جایگاه ویژه تر دارد و به این اعتبار از اهمیت والایی برخوردار است.

۶ ژوئیه ۲۰۱۹

طبقه کارگر، برخلاف

کلیه طبقات فرودست

در تاریخ پیشین جامعه

بشری، نمیتواند آزاد

شود بی آنکه کل

بشریت را آزاد کند.

از: یک دنیای بهتر، برنامه حزب

کمونیست کارگری – حکمتیست

کمونیست ۲۴۱

ما فرهنگ مردم را عوض میکنیم. بجای این که شما بیایید نیمی از

جامعه را قربانی بکنید، میتوانید آن فرهنگ را قربانی بکنید.

خیلی ساده است! ما مردم مترقی و پیشرو آن مملکت را بسیج

میکنیم و سازمان میدهیم. ما کنار هر مدرسه دخترانه یا هر مدرسه

مختلطی که قرار است در آن مملکت وجود داشته باشد، رادیکالهایی

را میگذاریم که جلوی اوباش را بگیرند. ما قوانینی را میگذارانیم و

این قوانین را با بودجه‌هایی تضمین میکنیم که ضامن شرکت زنان

در فعالیت اجتماعی باشد، جلوی تحریک علیه آنها را بگیرد، جلوی

نیروهای قشری و عقب مانده را بگیرد. ما کاری خواهیم کرد که

کسی که مزاحم امر رهایی زن و امر برابری زن و مرد بشود، جامعه

او را به چشم خطاکار نگاه کند، درست مثل کسی که مزاحم بهداشت

مردم شده، کسی که مزاحم خوشبختی آدمها بطور کلی شده،

درست مثل کسی که از اموال دولتی و اموال کشور اختلاس کرده،

درست مثل کسی که مانع رساندن بیمار به دکتر شده... به همان

چشم به کسی نگاه کنند که مانع درس خواندن دختری شده، مانع

اشتغال زنی شده، یا مانع این شده که زنی هر لباسی میخواهد

بپوشد و به سر کار برود. ما فرهنگ را عوض میکنیم. بجای این که

خودمان را عوض کنیم، یا حقیقتی که به آن معتقدیم زیر پا

بگذاریم، آن فرهنگ را عوض میکنیم.

آن فرهنگ از کجا آمده؟ آن فرهنگ هم تاریخا محصول طبقات

حاکمه در آن کشور است، فرهنگی است که بدرد سودآوری سرمایه

میخورده، فرهنگی که بدرد حاکمیت همین لات و لوتایی که در

ایران بر سر کارند میخورده... ما حکومت را عوض میکنیم، فرهنگ

را هم عوض میکنیم .همه جای دنیا همینطور است. شما نمیتوانید

آزادی بیاورید بدون اینکه به سنتهای عقب مانده هجوم ببرید. ما

این سنتها را عقب میزنیم، نیم بیشتر مردم ایران، فکر میکنم

اکثریت عظیمی از مردم ایران در حرکت علیه فرهنگ عقب مانده با

ما خواهند بود. اگر هم بخشهایی قشری و عقب مانده و متحجر پیدا

بشود، چاره‌ای ندارند، باید دندان روی جگر بگذارند. بالاخره کسی

باید دندان روی جگر بگذارد. یا زن باید دندان روی جگر بگذارد و

تحت ستم بماند، یا آن حاج آقا باید دندان روی جگر بگذارد. ما در

این قضیه میگوییم حالا حاج آقا لطفا دندان روی جگر بگذارد...

منصور حکمت

از کنگره مشاهیر کرد تا نشست و مذاکره

با جمهوری اسلامی

گفتگوی رادیو نینا با مظفر محمدی

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

نِینا: جمهوری اسلامی اخیرا در کردستان دو پروژه یکی برگزاری کنگره مشاهیر کرد و دیگری مذاکره با احزاب ناسیونالیست کرد را در دستور قرار داده است. اهداف جمهوری اسلامی از این تحرکات و احزاب کردی از مذاکره با جمهوری چیست؟ هر کدام دنبال چه منافعی هستند؟

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

اسلامی است. حضور وایستگان سپاه قدس و قاسم سلیمانی در رهبری اتحادیه میهنی ارودگاه هایشان با تهدیدات جمهوری اسلامی روبرو و نامن شده است . در نتیجه سر را به طرف رژیم چرخانده و با مذاکره روی آورده و نقش اجرای سیاستهای جمهوری اسلامی در کردستان را می خواهند بازی کنند. اما در واقع آنها سردوانده و فلج و بی خاصیت شان می کنند. هنرمندان و به اصطلاح نامداران کرد هم در همین راستا به بازی گرفته شده و به خوش رقصی و آوازخوانی کشانده شده اند. احزاب ناسیونالیست فقط به پذیرفته شدن توسط جمهوری اسلامی رضایت می دهند و در مقابل مزد و اجرتی قابل توجه پادوی این رژیم را در کردستان برعهده می گیرند و نقش کدخدایی درجاهایی در کردستان به انها سپرده می شود. اینکه گفته میشود گویا این ها فریب خورده اند یا برای امثال مظهر خالقی سینه زنی می کنند که چرا ابروی خودش را برده، نفهمیدن واقعیت جنبش ناسیونالیسم کرد است که یه سرش در تهران و مجلس اسلامی و یه سرش در میان احزاب سیاسی و هنرمندان و ادبا و فضلاّی ناسیونالیست کرد است و همه اجزای پیکره نظام سرمایه دارانه، اسلامی و ارتجاعی هستند. این ها چه در جنگ و تخاصم با جمهوری اسلامی و چه در صلح ومذاکره به جنبش خود خدمت می کنند. جنبشی که سر سوزنی به منفعت و حق مردم کردستان ربط ندارد.

جالب است که اخیرا بیانیه ای در میدیای مجازی منتشر شد که حاوی توافق احزاب "مرکز همکاری احزاب کردی" با جمهوری اسلامی است. ظاهرا عمر ایلخانیزاده از کومله

زحمتکشان، بدون اشاره به آن گفته هنوز مذاکره ای نکرده اند. شخصا فکر می کنم این بیانیه از جانب این مرکز و یا یکی از اعضای آن بدون قبول مسوولیت آن منتشر شده تا انعکاس آن را بسنجند. در نتیجه کل احزاب سیاسی کردی و مشاهیرشان در یک جنبش ارتجاعی به خدمت جمهوری اسلامی دعوت شده اند.

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

۱۱

کومله آن زمان تحمیل کرد که تعداد کشته شدگان هر دو طرف اگر از تلفات جنگ دفاعی ما با جمهوری اسلامی بیشتر نباشد، کم تر نبود!

- هر گونه توافق احزاب کردی با جمهوری اسلامی چه تا زمانی که جمهوری اسلامی وجود دارد و چه در جریان سرنگونی و بعد از آن؛ زمینه را برای تخاصمات بین بخشهای مختلف ناسیونالیسم کرد تشدید و موجبات جنگ وجدال داخلی در کردستان را فراهم می کند. احزاب کردی، کردستان را به صحنه تخاصمات خود تبدیل می کنند. کاری می کنند که اتحادیه میهنی و حزب بارزانی کردند. دود رقابت ها و جنگ و جدال جناح های ناسیونالیست کرد به چشم مردم می رود. اکنون احزاب ناسیونالیست کرد در دو کمپ در مقابل همدیگر قرار گرفته اند. یکی کمپ پ ک ک و پژاک و جمهوری اسلامی از طرفی که کومله علیزاده هم به این کمپ تعلق دارد و جبهه احزاب دمکرات و جریانات به نام کومله ی زحمتکشان در "مرکزهمکاری احزاب کرد" با حمایت بارزانی و عربستان و امریکا از طرف دیگر. کردستان صحنه ی جنگ و جدال این دو جبهه ناسیونالیستی کرد خواهد شد. اما سیاستهای جمهوری اسلامی برای کشاندن احزاب کردی به سمت خود، این تحولات را می تواند تغییر دهد. برای مثال پ ک ک و پژاک را بعنوان حامی و نماینده خود در کردستان می گمارد و احزاب دمکرات واقمارش را هم به نوع خودگردانی راضی می کند. این ها مخاطراتی است که مردم کردستان باید به آن آگاه باشند.

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

رادیو نینا

از کنگره مشاهیر کرد تا ...

کردستان را نمایندگی نمی کنند. برعکس به عامل فشار بیشتر بر مردم تبدیل می شوند.

- ما همه ی کمونیست ها و آزادیخواهان کردستان که بخش عمده ای از زندگی خود را در مبارزه سیاسی و نظامی با جمهوری اسلامی و دفاع از آزادی و برابری و حرمت انسان و حرمت زن و کودک، وقف کرده اند و اکنون در تبعید به سر می برند را فرا میخوانیم با قاطعیت تمام و ایجاد صفی واحد و نیرومند در مقابله با شرایط جدیدی که این مذاکرات و توافق احتمالی بوجود می آورد، بایستند.

- ما احزاب و جریانات سیاسی کردستان که نفعی در این توافق ندارند و در کنارمردم ستمدیده کردستان باقی مانده اند را فرا میخوانیم که با این نقشه ی فریبکارانه و ایجاد تفرقه در صفوف مردم کردستان، به مخالفت و مبارزه جدی برخیزند.

مردم کردستان به یاد دارند که بمب افکن های جنگی جمهوری اسلامی بر فراز سنج و بر بالای سر کودکان در گهواره و زنان حامله و سالمندان در رختخواب، دیوار صوتی شکستند و بیش از یک ماه از پادگان شهر خانه های مردم توپ و خمپاره باران شد. یک دسته ی آزادیخواه با یک زخمی روی برانکاد در فرودگاه سنج در گلوله بسته شدند. صدها انسان کمونیست و آزادیخواه به فرمان خمینی و حکم خلخالی اعدام شدند. صدها جوان کمونیست زن و مرد در جنگ تحمیل جمهوری اسلامی و جنگ همین حزب دمکرات عضو " مرکز همکاری، علیه ما، جان باختند. صدها مبارز زندانی، شکنجه و اعدام شدند. فقر و فلاکت بیسابقه ای به مردم تحمیل شده است...

تاریخ جنبش کمونیستی، کارگری و آزادیخواهانه ی ما در کردستان هزاران زن و مرد و پسر و دختر جوان مبارزی دارد که با شعار زنده باد سوسیالیسم در مقابل تهاجم وحشیانه جمهوری اسلامی و جنگ تحمیلی ناسیونالیسم کرد، ایستادند و بخشا جان باختند. این جنبش هزاران انسان کارگر و کمونیست مبارز و متحزب حی و حاضر در صحنه ی سیاسی کردستان دارد.

حزب ما، حکمتیست- خط رسمی در کنار کمونیستها وکارگران و مردم زحمتکش و آزادیخواهان کردستان اجازه نمی دهیم کردستان به جولانگاه رژیم و سرسپردگان جدیدش در میان احزاب کردایتی و محل تخصصات جناح های مختلف ناسیونالیسم کرد تبدیل شود.

جنبش ناسیونالیسم کرد نه تنها نقطه قدرت زحمتکشان و محرومان و زنان و جوانان کردستان نیست، بلکه برعکس نقطه ضعف و مانع جدی بر سر راه آزادی و برابری و حرمت انسان و برابری زن و مرد و رفاه و خوشبختی انسان ها است. و این را کارگران و زحمتکشان کردستان از همین حالا باید بدانند.

نینا: حزب حکمتیست در مورد مذاکره با جمهوری اسلامی چه می گوید؟ و اگر مذاکره ای در میان باشد به چه صورتی خواهد بود؟
بطور کلی راه حل حزب مورد مساله کرد چیست؟

مظفر محمدی:
اولا - حزب ما بهمراه طبقه کارگر و زحمتکشان و محرومان جامعه خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی است. در نتیجه صحبت از مذاکره با چنین رژیمی مطرح نیست. علاوه بر نفرت همیشگی مردم ایران از جمهوری اسلامی از آغاز حاکمیتش تا کنون از خیزش دیماه واعتصابات مکرر کارگری درمقابل فقر و فلاکت و سرکوب و کشتارها، جنبشی برای سرنگونی جمهوری اسلامی آغاز شده است.

ابراهیم عزیزاده میگوید: ما مذاکره می کنیم چون میخواهیم مساله کرد با درد سر کم حل شود و خون ازدماغ کسی نیاید.
اولا در کردستان جنگی در کار نیست تا احزاب کردی بر سر آن با جمهوری اسلامی صلح کنند.
هیات نمایندگی مردم کردستان برای مذاکره در دو سال اول سرکار آمدن جمهوری اسلامی در حالی بود که کردستان هنوز آزاد بود.

دوما آیا جمهوری اسلامی حاضر به قبول آزادیهای سیاسی هست؟ همه ی زندانیان سیاسی را آزاد می کند؟ حجاب اجباری را لغو می کند؟ به بیکاران بیمه ی بیکاری میدهد؟ رفاه و معیشت مردم را تامین می کند؟
درحالیکه ۸ میلیون بیکادر ایران است.
درحالیکه فعالین کارگری در خوزستان که حقوق معوقه را میخواهند و علیه رانتخواران هستند، در حالیکه معلمانی که نان سفره خانواده شان را میخواهند یا روشنفکران آزادیخواهی که ازحقوق کارگر دفاع کرده اند یا زنانی که حقوق برابر زن و مرد را میخوانند... همه در زندان و تحت شکنجه و فشار قرار دارند.

آیا از نظر احزاب کردی از جمله کومله ی عزیزاده ، کردستان یک بام و دو هوا است؟
جمهوری اسلامی بخاطر چشم و ابروی سیاه ناسیونالیسم کرد، در دل جهنم فقر و فلاکت و استبداد در ایران، کردستان را آزاد می کند؟
با از تنفگ شان ترسیده؟ این ریاکاری را کسی از آنها می بیند؟
در این تجمع ضمن اعتراض به ادامه بازداشت های فعالین هفت تپه و شرکت کنندگان در روز جهانی کارگر، معترضان خواستار آزادی بی قید و شرط تمامی کارگران بازداشتی و همچنین فعالین عرضه های زنان، معلمان، دانشجویان، کودکان، محیط زیست و سایر زندانیان سیاسی شدند.

تعدادی از شرکت کنندگان در اعتراض به جنایات جمهوری اسلامی در قبال کارگران و زندانیان سیاسی، کنسولگری را مورد حمله قرار دادند.

نمایندگان حزب آزادی کارگران بریتانیا از این تجمعات حمایت کردند.

در پایان، تجمع کنندگان ضمن ابراز نگرانی نسبت به وضعیت کارگران و فعالین بازداشتی هفت تپه و نشریه گام و همچنین سایر کارگران و زندانیان سیاسی اعلام کردند که تجمعات اعتراضی و ملاقات با اتحادیه های کارگری، جلب حمایتهای بیشتر از مبارزه کارگران و

می پذیرد؟
این خاک پاشیدن به چشم مردم کردستان است.
سرد کردن مردم از مبارزه علیه جمهوری اسلامی است.
مشروعیت دادن به رژیم شکنجه و زندان وقصاص و سنگسار و اپارتاید جنسی و تحمیل فلاکت به جامعه ایران است.
این مشروعیت را مردم آزادیخواه کردستان هیچ وقت به رسمیت نشناخته اند.

مذاکره با جمهوری اسلایم جز سردواندن و خنثی کردن احزاب کردی نیست.
جمهوری اسلامی نیروهای کردی وابسته به خود را در پ ک ک و پژاک و کودار دارد.
اگر امتیازی به احزاب دیگر مثل دمکرات ها و زحمتکشانی ها بدهد جز کدخدایی چند شهرک و پرداختن مزد و اجرتی به آنها در مقابل خدماتشان نیست.

سوال دیگر این است که به فرض محال کردستان را دست احزاب کردی بدهند، آیا این احزاب آزادی و رفاه و معیشت و امنیت مردم را تضمین می کنند؟
مگر همین زحمتکشان عبدالله مهتدی نبود که سر یک جدایی معمولی به روی هم حزبی های خود اسلحه کشید؟
یا با شعبه دیگر زحمتکشان عمر ایلخانیزاده اردوگاههای همدیگر را به گلوله بستند.
مگر همین حزب دمکرات کردستان ایران نبود که سازمان پیکار را در مقر بوکان به آرپی جی و گلوله بست و قتل عامشان کرد؟
مگر حدکا سر اینکه حق ندارید انتقاد کنید جنگی خونین را به کومله ی آن زمان تحمیل نکرد؟
مگر همین پژاک نیست که دیروز عضو سابق خود را بخاطر ترک صفوفشان در روستای گویزه کویره ی مریوان ترور کرد؟
آیا احزاب ناسیونالیست و قومی با این پرونده و سنت و ماهیت در کردستان آزادیهای سیاسی و امنیت و سلامت جامعه را تامین می کنند؟

میخواهم بگویم، حتی اینکه چه نیرویی با جمهوری اسلامی مذاکره می کند و برای چه هدف و منفعتی باید برای مردم کردستان روشن باشد.
من شخصا معتقدم جمهوری اسلامی جز به بازی گرفتن و خنثی کردن و فلج و بی خاصیت کردن احزاب ناسیونالیست هدف دیگری ندارد.
می خواهد این ها را سر بدواند و از طریق این ها در صفوف جامعه ی کردستان تفرقه و تشتت ایجاد کند و مبارزات آزادیخواهانه ی مردم را تضعیف نماید.
کارگران و زحمتکشان کردستان باید با چشم باز به این صحنه ی نفرت انگیز نگاه کنند و احزاب و نیروهای این معامله ی کثیف و بند وبست ها را رسوا و منزوی و حاشیه ای کنند.

در پاسخ به مساله کرد در ایران، ما در برنامه خود خواستار رفراندومی هستیم که از مردم کردستان پرسیده شود آیا میخواهند در چهارچوب ایران باقی بمانند یا جدا می شوند؟
در چنین شرایطی

مردم محروم و تلاش برای آزادی زندانیان سیاسی را ادامه خواهند داد.

تشکیلات لندن حزب حکمتیست (خط رسمی) در ادامه تلاشهای خود برای رساندن صدای اعتراض طبقه کارگر و مردم محروم به گوش مردم، فعالانه در این تجمع و راهپیمایی شرکت داشت.

تشکیلات لندن حزب ضمن قدردانی از همه

کمونیست ۲۴۱

ولو به فرض محال جمهوری اسلامی تن به چنین کاری بدهد، باید نیروهای نظامی و امنیتی اش را از کردستان بیرون ببرد و در فضایی دمکراتیک مردم کردستان طی رفراندمی بگویند که در چهارچوب ایران باقی می مانند یا جدا می شوند.

و باز در چنین شرایط و توازن قوایی احزاب حق ندارند نیروی مسلح داشته باشند.
مردم کردستان حاکمیت احزاب مسلح را مطلقا نخواهند پذیرفت.
تجربه دولت اقلیم و حاکمیت احزاب قومی و میلیشیایشان بیخ گوش مردم منطقه نشان داده است که احزاب قومی جز تخریب جامعه، تصرف داراییها و سرکوب مردم کاری انجام نداده و نمی دهند.

شوراهای کارگری و مردمی اداره امور کردستان را برعهده گرفته و تسلیح توده ای برای دفاع از امنیت و زندگی خود انتخاب می کنند.
احزاب سیاسی هم در چهارچوب اداره شورایی می توانند به فعالیت سیاسی بپردازند.
ازادیهای بی قید و شرط سیاسی ضامن حقوق همه ی شهروندان و احزاب و جریانات سیاسی است.
در جریان رفراندوم، جمهوری اسلامی نباید دخالتی داشته باشد.
و در صورت رای مردم به جدایی باید آن را پذیرفته و از کردستان خارج شود.
.. این راه حل ما برای مساله کردستان است.

اما حزب ما در شرایط کنونی تلاش می کند که جنبش قدرتمند کارگری، کمونیستی، آزادیخواهانه و غیر ناسیونالیستی و غیر مذهبی در کردستان با سنت و کوله باری تجربه ی مبارزاتی علیه جمهوری اسلامی، همراه با مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران به سرعت کارجمهوری اسلامی در کردستان را یکسره کنیم.
کمونیستها، کارگران، زحمتکشان، زنان، جوانان و روشنفکران انقلابی کردستان باید برای انجام وظایف انقلابی در تحولات کنونی و آتی ایران، صف متحد و متشکل و قدرتمند خود را سازمان دهند.

صفی که امروز از عهده بیرون کشیدن معیشت رفاه و آزادی خود از گلوی جمهوری اسلامی بر آید و در جریان سرنگونی جمهوری اسلامی به قدرت طبقه کارگر و زحمتکشان سراسر ایران، در انقلاب کارگری نقش ایفا کند و همزمان سیاستهای ملی گرایی ، قوم پرستانه، سنی گری و فدرالیستی ناسیونالیسم کرد را خنثی و حاشیه ای کند.

شرکت کنندگان در این تجمع همه ایرانیان آزادیخواه را به حضور فعال در این اعتراضات، در جلب حمایت از مبارزه مردم در ایران برای آزادی و رفاه، فشار به جمهوری اسلامی برای آزادی زندانیان سیاسی دعوت میکند.



اعتصابات کارگری، معلمان، بازنشستگان و اعتراضات دانشجویان و خیزش توده ای زحمتکشان در دوره اخیر، یک کیفرخواست علیه سرمایه داری و حاکمیتش در ایران بود .دراین کیفرخواست، طبقه کارگر به سرمایه داران و حکومت شان اعلام کرده است که در یک تبانی تبهکارانه، سفره مردم را خالی، امنیت و سلامت جامعه را بعد فلاکت و کشتار جمعی رساندید .۶۰ درصد جمعیت ایران را زیر خط فقر نگه داشتید، کل داراییهای مملکت را قبضه کردید، فاسدید، دزدید، اختلاسگرید، احتکار می کنید، قاچاقچی موادمخدرید، شکنجه گرید، قاتلید، هر دو ساعت یک نفر را اعدام کردید، کودکان ما را به زباله گردی، فقرا را به گورخوابی سپردید .چوب حراج به کارخانه ها و نیروگاه ها و اموال و داراییهای جامعه زدید .شما صلاحیت اداره جامعه را ندارید ما خود آنرا اداره می کنیم. ما طبقه کارگر و مردم را به تشکیل شوراهای کارگری و مردمی فرا می خوانیم و بساط استثمار و استبدادتان را جمع می کنیم !این کیفرخواست طبقه کارگر ایران به طبقه حاکم و نظام اش است.

از طرف دیگر دستگاه قضایی جمهوری اسلامی

طبق خبر منتشر شده توسط "کمپین حمایت از بازداشت شدگان هفت تپه و زندانیان ترقیخواه"، امروز پنجشنبه ۱۳ تیر ماه ۱۳۹۸ (۴ جولای ۲۰۱۹) زندانیان سیاسی امیرحسین محمدی فرد و ساناز الهیاری، از اعضا تحریریه نشریه گام ، در اعتراض به بازداشت، زندانی، بلاتکلیفی و پرونده سازی های جمهوری اسلامی علیه خود و همه بازداشت شدگان هفت تپه دست به اعتصاب غذا زدند. اعتصاب غذایی که با توجه و ضعییت وخیم جسمی این دو زندانی سیاسی میتواند عواقب خطرناکی برای سلامتی آنان به همراه داشته باشد. جمهوری اسلامی مسئول مستقیم سلامتی و زندگی این دو زندانی سیاسی است.

بیش از شش ماه از دستگیری امیرحسین محمدی فرد و ساناز الهیاری و ... ماه از دستگیری مجدد اسماعیل بخشی و سپیده قلیان میگذر.د ماههای که برای این نمایندگان و مدافعین حقوق کارگران، برای خانواده آنان، برای کارگران هفت تپه و طبقه کارگر ایران، ماههای کشمکش

همبستگی با مبارزات کارگران در ایران

یک : انجمن کارگران ایالت راینلاند فالتز همبستگی خود را نسبت به مبارزات مردم ایران و بویژه از جنبش کارگری بیان میکند .

دو: ما از خواسته های آزادی فوری همه زندانیان سیاسی، ملی سازی شرکت ها و کارخانه ها تحت کنترل کامل کارگران، همچنین کناره گیری حکومت و تمام خواسته های دیگر کارگران حمایت می کنیم.

سه: هر زمان که لازم باشد ما از هم طبقه هایمان در ایران با فعالیت های متفاوت مان حمایت خواهیم کرد.

چهار: برای بالا بردن آگاهی و اطلاعات از مبارزات رفقای ما در ایران، ما از همه گروه های شورایی و مردمی که مایل به سازماندهی فعالیت های مختلف هستند حمایت می کنیم . همچنین ما حاضر به پشتیبانی مالی از طریق انجمن ملی اینجا هستیم .

پنج: با توجه به پیوندهای اقتصادی مهم جمهوری فدرال آلمان با حکومت و سرمایه داری ایران، جنبش کارگری آلمان را در مسئولیت ویژه ای می بینیم که در حال حاضر به آن عمل نمی

حزب کمونیست کارگری حکمتیست - خط رسمی

دو کیفرخواست!

برای رهبران کارگری و معلمان، فعالین سیاسی و مدنی...، برای کسانیکه در صف مقدم مبارزه برای یک زندگی انسانی، مرفه، امن، برابر و آزاد ایستادند، یک کیفر خواست رنگ باخته، بی آبرو و آشنا برای مردم را در جیب و روی میز دارد .این کیفرخواست حکم ننگینی است که برای هر معترض به وضع موجود و حتی کارگری که فقط حقوق معوقه اش را می خواهد، صادر می شود .از قبیل: "اقدام علیه امنیت ملی"، "تبلیغ علیه نظام "، نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی"، "تجمع و تبانی" "توهین به مقدسات و مقام رهبری "و بالاخره "همکاری با احزاب ."

امروز باز بخشی از این کیفرخواست آبرو باخته دستگاه قضایی علیه اسماعیل بخشی، امیر امیرقلی، ساناز الهیاری، امیرحسین محمدی فر، سپیده قلیان، عسل محمدی و علی نجاتی از نمایندگان کارگران هفت تپه و خبرنگار و

در دفاع از خواست امیرحسین محمدی فرد و ساناز الهیاری

"آزادی همه بازداشت شدگان هفت تپه"!

و جدال بر سر یک زندگی انسانی، مرفه و آزاد علیه فقر و فلاکت و استبداد، علیه سرکوب و حاکمیتی سیاه، جانی و وحشی بود.

اتهاماتی چون "اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور"، "اقدام علیه امنیت ملی و تبلیغ علیه نظام"، "تشکل گروه به قصد بر هم زدن امنیت ملی" و "ارتباط با گروه‌ها و احزاب معاند"، را زندانیان دیگری چون محمد حبیبی، علی نجاتی و ... را در پرونده های ساختگی خود دارند. اتهاماتی که در انتظار زندانیان دیگری چون مرضیه امیری، ندا ناجی، عاطفه رنگریز، آنیشا اسدلهی و صدهای فعال کارگری، فرهنگی، دانشجویی و ... است.

بیانیه حمایتی سازمان جوانان حزب چپ سوسیالیست ایالت

راینلاند فالتز آلمان به کارگران و جنبش کارگری در ایران

کند. ما به عنوان انجمن کارگری این ایالت می خواهیم این مسئولیت را به عنوان بخشی از فعالیت مان به عهده بگیریم. رفقای ما در زندان های رژیم تحت شکنجه هستند که شایسته حمایت از طرف همه کارگران در آلمان هستند .

شش: ما هر گونه مداخله نظامی یا تحریم های اقتصادی را به شدت محکوم می کنیم. این اقدامات فقط حکومت ایران را تقویت می کنند و بیشتر از همه مستقیم به طبقه کارگر در ایران ضربه میزند. رژیم اظهار میکند که در حال حاضر با دشمنان خارجی مقابله میکند و این بهانه ای است که سرکوب را بر روی کارگران و فعالین کارگری بیشتر کند. اقدامات دولتهای امپریالیستی هیچ وقت به طبقه کارگر هیچ کشوری کمک نکرده و نمی کند !

هفت: ما از پیگرد قانونی علیه سران و حامیان رژیم حمایت می کنیم .

۱۳

نمی شود .میدانند علیرغم چهار دهه سرکوب وحشیانه، هر روز باد درو کرده و امروز در مقابل قد علم کردن طبقه کارگر و اعتراض معلمان و بازنشستگان و مبارزان سیاسی از همیشه مستاصل تر اند .

کارگران اجازه نخواهند داد دوستان و رهبرانشان در بند بمانند و کیفرخواست تکراری و آبروبخته دشمن را به استهزا می گیرند .دشمنی که حتی جرات رودرویی با یک کارگر را در یک مناظره برای پاسخ به شکنجه ها و سرکوبگریهایشان را ندارد .

آزادی کارگران و مبارزین سیاسی محبوب مردم سرلوحه مبارزات جاری جامعه است .ما باید در این جدال طبقاتی و در دفاع از آزادی و معیشت و رفاه و امنیت علیه دشمن زبون، پیروز شویم.

حزب کمونیست کارگری حکمتیست - خط رسمی

۲۴ خرداد ۹۸ (۱۴ ژوئن ۲۰۱۹)

دستگ‌رشدگان روز جهانی کارگر و معلمین مبارز و همه زندانیان سیاسی، این عزیزترین و محبوب ترین فرزندان جامعه و طبقه کارگر، امروز در دستور هر جمع، تشکل و انسان آزادیخواه و اولین قدم در پیشروی مبارزه برای یک زندگی انسانی، آزاد، امن، مرفه و برابر است.	
مرگ بر جمهوری اسلامی	
زندانی سیاسی آزاد باید گردد	
حزب کمونیست کارگری حکمتیست(خط رسمی)	
۱۳ تیر ۱۹۹۸	
۴ ژوئیه ۲۰۱۹	

انجمن کارگران ایالت راینلاند فالتز آلمان ۲۱ ژوئن ۲۰۱۹ برابر با ۳۱ خرداد ۱۳۹۸

ترجمه متن بیانیه: از آلمانی به انگلیسی: کاتیا لاخویچ، ادیتور صفحه فیس بوکی اعتراضات ایران از انگلیسی به فارسی: بختیار پیرخضری
ادمین صفحه فیس بوکی اعتراضات ایران

انجمن کارگران ایالت راینلاند فالتز آلمان

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست

کارگران و فعالین

کارگری برسانید

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

تشکیلات لندن حزب حکمتیست (خط رسمی)

گزارش تجمع اعتراضی لندن برای آزادی کارگران و زندانیان سیاسی!

روز چهارشنبه ۲۶ ماه ژوئن به فراخوان تشکیلات لندن حزب حکمتیست - خط رسمی و "کمپین برای دفاع از زندانیان سیاسی" و کارزار شاهرخ زمانی تجمعی در اعتراض به تداوم بازداشت اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، اعضای نشریه گام (امیر حسین محمدی فرد، ساناز اللهیاری، امیر امیر قلی)، فعالین کارگری تجمع روز جهانی کارگر در ایران و سایر زندانیان سیاسی در لندن مقابل سفارت جمهوری اسلامی برگزار گردید.

شرکت کنندگان با شعارهای خود علیه سرکوب کارگران و خواست آزادی کارگران زندانی و همچنین بنرهایی که حاوی این شعارها بود توجه عابرین را به خود جلب کردند.

تعدادی از معترضین با علاقمندان در مورد اوضاع ایران، وضعیت طبقه کارگر در ایران و اعتراضات کارگری و دستگیری های وسیع و وضعیت زندانیان و کارگران زندانی، فعالین هفت تپه که بیش از شش ماهه بدون دادگاهی در زندان بسر میبرند گفتگو میکردند.

در این تجمع ضمن اعتراض به ادامه بازداشت های فعالین هفت تپه و شرکت کنندگان در روز جهانی کارگر، معترضان خواستار آزادی بی قید و شرط تمامی کارگران بازداشتی و همچنین فعالین عرضه های زنان، معلمان، دانشجویان، کودکان، محیط زیست و سایر زندانیان سیاسی شدند.

در پایان، تجمع کنندگان ضمن ابراز نگرانی نسبت به وضعیت کارگران و فعالین بازداشتی هفت تپه و نشریه گام و همچنین سایر کارگران و زندانیان سیاسی اعلام کردند که تجمعات اعتراضی و نامه نگاری و ملاقات با اتحادیه های کارگری، جلب حمایتهای بیشتر از مبارزه کارگران و مردم محروم و تلاش برای آزادی زندانیان سیاسی را ادامه خواهند داد.

تشکیلات لندن حزب حکمتیست (خط رسمی) در ادامه تلاشهای مستمر خود برای رساندن صدای اعتراض طبقه کارگر و مردم محروم به گوش مردم، از "کمپین دفاع از بازداشتی های هفت تپه و زندانیان ترقیخواه" که اخیرا در ایران توسط فعالین کارگری تشکیل شده حمایت میکند و این تجمع را مشخصا در حمایت از این کمپین برگزار کرد.

ما ضمن قدردانی از همه شرکت کنندگان در این تجمع، همه ایرانیان آزادیخواه، حامیان کارگران و زندانیان سیاسی را به حضور فعال در این اعتراضات، در جلب حمایت از مبارزه مردم در ایران برای آزادی و رفاه، فشار به جمهوری اسلامی برای آزادی زندانیان سیاسی دعوت میکند.

تشکیلات لندن حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۶ ژوئن ۲۰۱۹

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)

تعرض بیشتر به طبقه کارگر در راه است!

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)

حدود پنج هزار کارگر پالایشگاه گاز بیدبلند بهبهان به اخراج تهدید شده اند. هم اکنون بالغ بر شش هزار کارگر مشغول ساخت و ساز پالایشگاه هستند و اعلام شده است که با اتمام کار، یک ششم کارگران اخراج می گردند. کارگران روز پنج شنبه ۶ تیرماه در اعتراض به طرح اخراج و بیکارسازیها اعتصاب کرده اند.

زمزمه اخراج در بخشهای دیگر صنعتی از جمله ایران خودرو وجود دارد. قرار است پالایشگاه بر شانه و بازوی کارگران ساخته شود و خود با دستان خالی به خانه و سر سفره بی نان خانواده هایشان برگردند. اما خطر اخراج و بیکارسازیها به کارگران پالایشگاه گاز بهبهان ختم نمی شود. تعرض سرمایه داران و دولتشان تنها به این بخش کارگران محدود نمی ماند. این تعرضی به کل طبقه کارگر یکی پس از دیگری است.

قرار است تاوان عریده کشی های دولت ترامپ و بن بست اقتصادی و اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی را طبقه کارگر ایران بپردازد. دو بخش بورژوازی امپریالیستی و داخلی دست به دست هم داده اند تا هر چه بیشتر گلوی طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه را بفشارند و حلقه محاصره ی معیشت و زندگی محرومان را تنگ و تنگ تر می کنند.

کارگران پالایشگاه بهبهان پاسخ تهدید به اخراج خودرا با اعتصاب داده اند.

تعرض جدید که با اخراج و بیکارسازیها و تعدیل نیرو شروع شده است، پاسخ سراسری طبقه کارگر را می طلبد. اولین و فوری ترین عکس العمل طبقه کارگر برای پیشگیری و مهار این تعرضات ضد کارگری، حمایت گسترده و سراسری بخشهای دیگر و مراکز صنعتی بزرگ و کوچک از طریق اعتراض و اعتصاب های حمایتی از اعتصاب کارگران پالایشگاه گاز بهبهان است. تنها با حمایت از این اعتصاب است که می توان جلو اخراج و بیکارسازی گسترده ی پیشارو را گرفت. امروز بیشتر از هر زمان دیگر همصدایی و همبستگی طبقاتی همه مراکز کار، ضروری شده است.

دولت جمهوری اسلامی مسئولیت امنیت شغلی و تامین معیشت زحمتکشان و محرومان را برعهده دارد. نباید اجازه داد دولت سرمایه داران ایران به بهانه ی تحریم و فضای جنگی از زیر بار این مسوولیت شانه خالی کند. گرسنه نگه داشتن میلیون ها انسان کارگر و زحمتکش و خانواده هایشان جرمی آشکار و غیر قابل قبول است.

بورژوازی حاکم در تعرض به دستمزد و معیشت کارگران و تهدید و ارعاب و دستگیری رهبران کارگری و فعالین سیاسی مثل یک تن واحد عمل می کند. در این رویارویی طبقاتی طبقه کارگر هم یک تن واحد است و باید مانند یک تن واحد در مقابل این تعرض لجام گسیخته ایستادگی کند و آنرا عقب براند .

کارگران کمونیست، رهبران، فعالین و تشکل های مستقل کارگری امر فوری و حیاتی مقاومت و ایستادگی متشکل و متحد طبقه کارگر مثل یک تن واحد در مقابل تعرضات ضد کارگری سرمایه دارن و دولتشان را برعهده دارند. باید این تعرض را مهار و متوقف کرد !

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)

۷ تیرماه ۱۳۹۸- ۲۹ ژوئن ۲۰۱۹

طبق اخبار معتبر منتشر شده در داخل و خارج از کشور، وضعیت سلامت زندانی سیاسی ساناز الهیاری، از اعضا تحریریه نشریه گام ، بسیار نگران کننده است.

طبق این اخبار ساناز الهیاری، که به‌مراه همسر خود، امیرحسین محمدی فرد، روز ۱۹ دی ماه ۹۷ ، بیش از پنج ماه پیش، به جرم انعکاس اخبار اعتصابات هفت تپه و فولاد و حمایت از مبارزه کارگران، دستگیر شده بود، در شرایط بسیار سخت و خطرناک، از نظر جسمی و روحی، بسر میربد.

کمپین حقوق بشر در ایران روز دوشنبه ۲۰ خرداد گزارش کرد که ساناز الهیاری به شدت بیمار است و درخواست‌های خانواده‌اش برای انتقال به بیمارستان به منظور معاینات تخصصی‌تر، تاکنون با مخالفت مسئولین زندان روبرو شده است و ادامه این وضعیت می‌تواند صدمات جانی و روحی جبران ناپذیری بدنبال داشته باشد. به نقل از پزشک زندان گفته شده است که وضعیت سلامتی ساناز الهیاری، علیرغم نیاز فوری به دارو و مداوای مناسب همچنان از طرف مقامات زندان و حکومت، با بی اعتنایی کامل مواجه میشود.

طبق آخرین اخبار رسیده، امروز ۲۶ خرداد، پدر ساناز الهیاری پس از ملاقات با دخترش در زندان اوین، دچار سانحه ساختگی توسط خودرو زندان شده و اکنون در بیمارستان بستری و در وضعیت سلامتی دشواری به سر میربرد.

در رابطه با پرونده زندانیان هفت تپه، بخصوص اعضا تحریریه نشریه گام، منابع موثق اعلام کرده اند که، امیرحسین محمدی فر، همسر ساناز، در اعتراض به بلاتکلیفی وضعیت خود و همسرش، و نگرانی از سلامت همسرش، دوبار دست به اعتصاب غذا زده است و وضعیت او در حال حاضر نیز همچنان نگران کننده است.

ساناز الهیاری، متولد ۱۳۶۶، فارغ التحصیل رشته اقتصاد، پیش از این نیز یک بار دیگر در اسفند ۱۳۸۷ به اتهام عضویت در گروه دانشجویان آزادی‌خواه و برابری طلب (داب) بازداشت شد و به اتهام "اقدام علیه امنیت ملی" به پنج سال حبس تعلیقی محکوم شد.

اتهام دستگیری دوم و پسا هفت تپه ساناز الهیاری و سایر دستگیر شدگان نشریه گام، "ارتباط با گروه‌ها و احزاب معاند"، "اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی" و "تشکل گروه به قصد بر هم زدن امنیت ملی" است.

چه کسی است که نداند که انتشار اخبار کارگری، حمایت از مبارزات کارگری، پخش و تکثیر روزنامه های چپی و کارگری در میان طبقه کارگر، رابطه و همفکری با فعالین کارگری بخصوص در ایران پساهفت تپه و فولاد، دستاورد طبقه کارگری است که یکی از وحشی ترین، جنایتکارترین و خشن ترین حکومت های معاصر را به بن بست و استیصال کشانده است.

پرونده سازی ها و دستگیری ها و"مستند سازی ها"ی مهوع، فشارها و به بازی گرفتن جان و سلامت زندانیان سیاسی، تلاش برای سازمان دادن و توطئه برای به قتل رساندن، سربه نیست کردن و خفه کردن صدای اعتراض خانواده های انها و ... در شرایط امروز، جمهوری اسلامی و دستگاه سرکوب آنرا نجات نمی دهد. این تنها و تنها قمار حکومت "بازنده ها" است به امید بقا! میدانند که به خطر انداختن جان و سلامت زندانیان سیاسی، این عزیزترین و محبوب ترین فرزندان جامعه و طبقه کارگر، نجات شان نمی دهد. اما مگر در قمار، " بازنده ها" همه هستی و نیستی خود را به بازی نمی گیرند؟

جز این قمار چه می توانند بکنند؟ دستگیری و شکنجه و قتل در زندان و اعدام و گرو گرفتن نان و هستی و معیشت رهبران اعتراضات کارگری و مردمی، تلاش در بستن فرجه نفس تازه کردن در رابطه رهبران کارگری با پایین و با محرومین،

قمار “بازنده ها” با زندگی زندانیان هفت تپه

بیهوده و بی تاثیر است. تغییر توازن قوایی که به حکم مبارزات پرشور طبقه کارگر ایران که از هفت تپه و فولاد قد علم کرد به حاکمیت تحمیل شده است ، همه ابزار های سنتی اختناق و سرکوب را از کار انداخته است!

قربانی کردن جان و سلامت ساناز ها، سرمایه حکومت مستاصلی است که میتواند در منطقه قدرت نمایی میلیتاریستی و با عریده کشی ابراز وجود و قدرت کند، در همان حال اما در مقابل قلم و صدای حامیان جوان چپ طبقه کارگر، در مقابل روشنفکران و فعالین و سازماندهندگان مبارزات بر حق طبقه کارگر و مردم محروم، تماما فلج است !

بسط و میز این قمار را باید با آزادی بی قید و شرط و فوری ساناز و همه دستگیر شدگان مبارزات برحق کارگری و مردمی، برچید.

آزادی فوری و بی قید و شرط ساناز الهیاری و همه هم پرنده ای ها و زندانیان سیاسی، حداقلی است که امروز برای پیشروی در هر مبارزه ای، از نان شب واجب تر است.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زندانی سیاسی آز اد باید گردد
حزب کمونیست کارگری حکمتیست(خط رسمی)
۲۶ خرداد ۱۹۹۸
۱۶ ژوین ۲۰۱۹

هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به محافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها و محافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد .
منصور حکمت

۲۱ روز دوشنبه علیرضا شیر محمد علی جوان ساله در زندان "فشافویه" در تهران بزرگ مورد حمله دو زندانی قرار گرفت و قیل از رسیدن به بیمارستان جان باخت.
اخبار منتشر شده در رسانه ها و از زبان محمد هادی عرفانیان کاسب، وکیل ۳۰ علیرضا اشاره شده که علیرضا با بیش از ضربه چاقو از پای درآمده است. وکیل علیرضا گفته است: "بر اساس اطلاعات موثقم، در بندی که مرحوم شیرمحمدعلی حضور داشت یک سلول بوده که دو قاتل داخل آن بودند و همیشه در آن بسته بوده است، اما آن شب آن دو نفر آقای شیرمحمدعلی را به داخل سلول کشیدند و ایشان "را به قتل رساندند

علیرضا شیرمحمد علی به اتهام "تبلیغ علیه نظام

علیرضا شیرمحمد علی در زندان فشافویه، تهران، ایران، ۲۰۱۹

در روزهای ۱۱ و ۱۲ تیر ماه، کنگره مشاهیر کرد در سندج برگزار شد .مدت زمانی پیشتر از این، احزاب ناسیونالیست کرد از طرف جمهوری اسلامی به مذاکره دعوت شده و این مذاکرات با ماموران رژیم در جریان بوده است.

جمهوری اسلامی هر دو شیوه ی مذاکره با احزاب ناسیونالیست و برگزاری کنگره مشاهیرکرد را با هدف تسخیر سیاسی و فرهنگی کردستان با اتکا به احزاب ناسیونالیست و به اصطلاح "نامداران "مرده و زنده کرد، به کار گرفته است .سیاستی که جنبش ناسیونالیسم کرد و احزاب آنرا به تکاپو انداخته و ظاهرا نوری در تونل تاریک بی افقی و استیصالشان روشن کرده است.

واقعیت این است که کشتی جمهوری اسلامی به گل نشسته است .مذاکره با احزاب کردی و برگزاری کنگره ی کردشناسی و تقدیر فرهنگ و هنر و ادب کردی، نقشه ی همه جانبه ای برای مقابله با جنبش انقلابی مردم کردستان، کمونیسم و کارگر و جوانان و زنان برابری طلب است .
اتفاقی که دارد می افند تشکیل یک صف بندی تمام و کمال از احزاب سیاسی کردی و "نامداران کرد "در کنار جمهوری اسلامی علیه مبارزات آزادیخواهانه مردم کردستان است .

جنبش ناسیونالیسم کرد با سیاست و فرهنگ و اسلحه اش، یک سر آن در مجلس اسلامی و جناح

جمهوری اسلامی قاتل علیرضا

و اهانت به رهبری و مقدسات" سال ۸ و..، به حبس تعریزی محکوم شده بود. او مدتی پیش به همراه یکی از هم بندی های خود در اعتراض به عدم امنیت جانی خود و شرایط غیر انسانی زندان فشافویه"" .دست به اعتصاب غذا زده بود

این اولین بار نیست که در زندانهای جمهوری اسلامی علاوه بر به قتل رساندن زندانیان سیاسی زیر شکنجه، مرگهای مشکوک در زندان و حتی بیرون زندان برای زندانیان اتفاق افتاده است.

علیرضا شیرمحمد علی در زندان فشافویه، تهران، ایران، ۲۰۱۹

مذاکره احزاب و کنگره ی مشاهیر کرد

دو شیوه با یک هدف جمهوری اسلامی

اصلاحات و بیت رهبری و سر دیگر آن در احزاب و جریانات ناسیونالیسیت و در میان "مشاهیر کرد "و بیت طالبانی و بارزانی، روزی در پیشگاه ترامپ و فردای مایوس شدن در کنسولگری اربیل و یا سفراتی در اروپا منتظر مذاکره با جمهوری اسلامی است .این خاصیت و ماهیت و سیاست این جنبش با همه جناح های سیاسی و نظامی و فرهنگی و هنری آن است .

استراتژی تاریخی ناسیونالیسم کرد جنگ و مذاکره است .جنگ برای مذاکره است .اکنون که امید این احزاب به جنگ و تغییر رژیم توسط دولت ترامپ به یاس تبدیل شده ، به مذاکره با جمهوری اسلامی روی آورده اند تا آن ها را به بازی گرفته و اساسا سر بدواند .این سنت و ماهیت کل جنبش ناسیونالیسم کرد در منطقه است .ما همواره گفته ایم و شواهد زیادی وجود دارد که هر وقت جمهوری اسلامی خواسته است احزاب ناسیونالیست را بپذیرد آنها به قصد شریک شدن در قدرت و ثروت و تامین منفعتی ولو ناچیز رفته و می روند .اما جنگ و مذاکره ی

انتقال زندانیان سیاسی به زندانهای جنایی، توطئه به قتل رساندن آنها توسط عوامل و جیره بگیران رژیم تحت عنوان "زندانی" دیگر عوامل دست نشانده رژیم، شگرد شناخته شده جمهوری اسلامی در مقابله با زندانیان سیاسی است. به قتل رساندن علیرضا شیرمحمد علی در عین حال زنگ خطری است برای دفاع از امنیت جانی و سلامت سایر زندانیان سیاسی.

حزب حکمتیست(خطر رسمی) ضمن محکوم کردن

علیرضا شیرمحمد علی در زندان فشافویه، تهران، ایران، ۲۰۱۹

۱۵

این جنایت، به خانواده و بستگان علیرضا شیر محمد علی تسلیت میگوید.
جمهوری اسلامی و دستگاه کشتار و سرکوب آن مسئول مستقیم این جنایت و به قتل رسیدن علیرضا شیر محمد علی است.
باید به این جنایت سازمان یافته پایان داد.

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست (خط رسمی)

۲۲ خرداد ۱۳۹۸–۱۲ ژوئن ۲۰۱۹

کردستان و مذاکره ی احزاب ناسیونالیست و تسلیم شدنشان از سر استیصال و زیونی علیه منفعت مردم کردستان، می ایستد و اجازه نمی دهد کردستان به جولانگاه رژیم و منصوبانش در میان احزاب کردایتی و محل تخاصمات جناح های مختلف ناسیونالیسم کرد تبدیل شود.

کمونیستها، کارگران، زحمتکشان، زنان، جوانان و روشنفکران انقلابی کردستان باید برای پیشبرد مبارزه خود در تحولات کنونی و آتی ایران، صف متحد و متشکل و قدرتمند خود را سازمان دهند .صفی که امروز از عهده بیرون کشیدن معیشت رفاه و ازادی خود از گلوی جمهوری اسلامی بر آید و در جریان سرنگونی جمهوری اسلامی به قدرت طبقه کارگر و زحمتکشان در سراسر ایران، در انقلاب کارگری نقش ایفا کند و همزمان سیاستهای ملی گرایی، قوم پرستانه، سنی گری و فدرالیستی ناسیونالیسم کرد چه در تخاصم با جمهوری اسلامی و چه با سازش و مذاکره، خنثی و حاشیه ای کند.

نه قومی ، نه مذهبی ، زنده باد هویت انسانی!
دفتر کردستان حزب حکمتیست -خط رسمی
۱۳ تیر ماه ۹۸ (۴ ژوئیه ۲۰۱۹

حیات، کار و استثمَار

حیات پایه‌ای ترین حق انسان است. جسم و روح افراد از هر نوع تعرض مصون است.

استثمار انسان ممنوع است. کار مزدی، که اساس استثمار انسان در دنیای امروز است، و همچنین هرنوع انقیاد، بردگی و بیگاری در هر پوشش و با هر توجیهی ممنوع است.

کار فعالیت آزاد و خلاق انسان است. هر کس حق دارد خلاقیت‌های فکری و عملی خود را گسترش داده و بکار اندازد. هر کس مستقل از نقش او در تولید میتواند از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار گردد. همه انسانها در برخورداری از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه دارای حق برابر هستند.

همه انسانها حق فراغت، تفریح، آسایش و امنیت دارند. هر کس حق دارد از مسکن مناسب و از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی برخوردار باشد.

از بیانهِ حقوق جهانشمول انسان – مصوب حزب حکمتیست

هیچ قانون، سیاست و مقرراتی در جامعه نمیتواند حقوق و بندهای این بیانیه را نقض کند. هیچ فرد یا بخشی از جامعه را از هیچ یک از حقوق این سند نمیتوان محروم کرد یا مورد تبعیض قرار داد. دولت و ارگانهای اداره جامعه موظف به تضمین تحقق این حقوق و بندهای این بیانیه هستند. حزب حکمتیست اعلام میکند که مواد حقوق جهانشمول انسان را حقوق تخطی ناپذیر مردم میداند و با تصرف قدرت سیاسی و اعلام جمهوری سوسیالیستی همه این حقوق را بعنوان مبنای قوانین و سیاست‌های جامعه اعلام میکند.



نشریه ماهانه کمونیست

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست (خط رسمی) است

مسئولیت مقالات کمونیست

با نویسندگان آن است

سردبیر: خالد حاج محمدی

khaled.hajim@gmail.com

دستیار سردبیر: هساره ابراهیمی

hasara.ebrahimi1@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب: هساره ابراهیمی

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دفتر کردستان: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

تماس با واحدهای تشکیلات خارج

انگلستان: بختیار پیرخضری: تلفن ۰۰۴۴۷۵۷۷۹۵۲۱۱۳

pirkhezri.bakh@gmail.com

استکهلم: رعنا کریم زاده: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۶۸۴۲

rana.karimzadeh@ymail.com

یوتیوری: سیوان رضائی: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۴۱۳۸۳

syvan_rezaei@yahoo.com

آلمان: محمد راستی: تلفن ۰۰۴۹۱۷۶۴۷۶۰۶۴۵۴

mohammedraasti@yahoo.com

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

ebi_hoshangi@hotmail.com

نروژ: آزاد کریمی: تلفن ۰۰۴۷۴۰۱۶۱۰۴۲

azadkarimi@yahoo.com

بلژیک: پیمان حسینی: تلفن ۰۰۳۲۴۸۵۱۲۲۶۰۷

parham.poya@gmail.com

سوئیس: پرشنگ کنعانیان: تلفن ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵

sunshayn2@gmail.com

تورنتو: سهند حسین زاده

sahand.hosseinzadeh@gmail.com

ونکوور: دلشاد امین: تلفن ۰۰۱۶۰۴۷۰۰۸۵۲۲

shashasur1917@gmail.com

آمریکا: اسد کوشا

akosha2000@gmail.com

حکمتیست هفتگی نشریه رسمی حزب،

دوشنبه ها منتشر می شود (حکمتیست را بخوانید)

به اتحادیه ها و سازمانهای کارگری

به مردم متمدن و آزادیخواه جهان

علیه لشکرکشی نظامی آمریکا و گسترش فضای جنگی در خاورمیانه

"نابودی سلاح های کشتار جمعی در عراق" یا "مبارزه با تروریسم اسلامی" یا "استقرار دموکراسی" بوده ایم. همه ما شاهد نتیجه جنگ های عراق، لیبی، سوریه، افغانستان و و ویرانی زندگی ده ها میلیون نفر بوده ایم. ما دیده ایم که چگونه این جنگ ها به اعتراضات و مبارزات توده ای مردم علیه دولت های مستبد حاکم در این مناطق ضربه زده و آنها عقب رانده است.

به تحریم های اقتصادی و فلج کردن زندگی مردم پایان دهید

به لشکرکشی نظامی به خلیج پایان دهید

"نه" به یک جنگ خانمانسوز دیگر در خاورمیانه!

تشکیلات خارج کشور:

حزب کمونیست کارگری عراق

حزب کمونیست کارگری ایران

- حکمتیست (خط رسمی)

حزب کمونیست کارگری

کردستان

۲۰ ژوئن ۲۰۱۹

تنش در منطقه خلیج به طور مداوم در حال افزایش است. علاوه بر نیروهای نظامی مستقر و در حال افزایش آمریکا در منطقه، دولت انگلیس نیز نیروهای نظامی خود را راهی منطقه کرده است. اکنون، در کنار تحریم های اقتصادی تحمیل شده به مردم ایران، طرح هایی برای تحمیل فشار مشابه بر مردم عراق در دست اجرا است.

امروز کسی در خطر وقوع جنگ در خاورمیانه، علیرغم اعلام عدم تمایل مقامات جمهوری اسلامی یا دولت ترامپ به جنگ، تردیدی ندارد. سرعت تشدید تنش ها و نظامی شدن کامل منطقه خطر جنگ را افزایش داده است. صرف نظر از ادعاهای طرفین در مورد عدم امکان بروز جنگ، اما چشم انداز جنگ باز شده است.

همه ما تاریخا شاهد ریاکاری دوجانبه آمریکا و متحدان آن بوده ایم. شاهد جنگ افروزی این کمپ به بهانه های پوچ

مردم خاورمیانه و اکثریت قریب به اتفاق مردم در سراسر جهان هیچ منفعتی در تحریم های اقتصادی یا جنگ ندارند. تحریم های اقتصادی باید بلافاصله برجیده شوند. چرا که این تحریم ها، زندگی توده های وسیع محرومین در این جوامع را که تحت سرکوب مداوم حاکمیت دول مرتجع منطقه اند، به نابودی کامل می کشاند.

ما شما را فرامیخوانیم که با تمام توان و نیروی خود برای پایان دادن به تحریم های نظامی

زنده باد سوسیالیسم